

## روایات اعتقادی (بحارالانوار - باب موت و معاد) - استاد بغدادی

### جلسه اول:

این کلاس چیست؟

این کلاس در فرآیند آموزشی فقه المعارف، شبیه بخشی از لمعه در سیر آموزشی فقه الاحکام

است. شبیه بخشی از لمعه است چون بحث از یکی از ابواب معارفی است.

چرا معاد؟

بحث معاد جزء بحث هایی است که قبلاً انجام شده است. مثلاً استاد عابدینی ۳۰۰ جلسه این

باب را بحث کرده اند. بهترین بحثی که پیرامون معاد شده است، بحث های داخل المیزان است.

به چه چیزهایی در این کلاس نمی خواهیم مستقلاً پردازیم و نیاز به کلاس جداگانه دارد؟

- ادبیات فقه المعارف: دو دانش از دانش های ادبی هست که خیلی مهمتر از دانش های دیگر

است در فقه المعارف که به این اندازه در فقه الاحکام انقدر ها مهم نیست. دانش بلاغت و دانش

لغت. دلیل آن است که احکام به عموم مردم القا شده است اما به معارف طبقه بندی دارد. تفتازانی

در مختصر المعانی می گوید، لایه های کلام اساساً در علوم بلاغی تأمین می شود.

- اصول فقه المعارف: یکی از بحث های مهم در مباحث الفاظ اصول فقه المعارفی، بحث روح

معنا است.

- رجال فقه المعارف: چهار کلان رویکرد رجالی. (رجالی آقای خویی، رجالی آقای شبیری، کتاب

محور فهرست، کتاب محور)

### جلسه دوم:

کتابشناسی بحث موت و معاد:

- عمومی:
- «معاد» انتشارات صدرا، شهید مطهری
- «معادشناسی» علامه طهرانی
- «معاد» اثر آقای حسن قدردان قراملکی
- «کلام تطبیقی» اثر استاد ربانی گلپایگانی
- «معاد از نگاه امام خمینی ره» مجموعه تبیان جلد ۳۰
- ۵ جلد پیاده شده صحبت های حاج آقای عالی، در برنامه سمت خدا. (پرداختن به جنبه های اخلاقی)
- عرفانی:
- فصوص ابن عربی و ...
- فلسفی:
- بحث معاد یک جایگاه مشخصی در فلسفه دارد. بر خلاف عرفان که کمی پراکنده است. در فلسفه، مباحث مربوط به معاد، در بحث نفس، پرداخته میشود. در حکمت مشاء مباحث نفس در طبیعیات بوده و در حکمت متعالیه در الهیات است. ویژگی مهم حکمت متعالیه که مورد پسند علامه و امام و سایر صدرائیان است، جمع سالم قرآن، برهان و عرفان است. جمع هم جمع سالم است نه اینکه خلط کرده باشد. البته این ادعای ایشان است و خیلی ها هم تایید کرده اند.

• «نفس و بدن» (جلد ۲) - انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی

• کتاب های پرکاربرد:

- رساله الانسان: جمعی بین آیات و روایات و برهان و عرفان.
- تفسیر انسان به انسان، علامه جوادی
- معاد در قرآن، آقای جوادی
- قواعد عقلی در قلمرو روایات (جواد خرمیان): بحث های توحیدش خیلی خوب و مفصل است ولی بحث معادش خیلی مفصل نیست.

متن روایت:

أبواب الموت و ما يلحقه إلى وقت البعث و النشور

باب ۱ حکمة الموت و حقیقه و ما ینبغی أن یمر عنه

**حاشیه:** در دستگاه دین باید به دنبال این باشیم که دین چه تبویبی دارد. تبویب جناب علامه مجلسی ره، گویا کلامی است. چینش کلامی، برای پاسخگویی و مرزبندی با سایر فرق مناسب است، اما برای ما نه. چون می خواهیم چینش خود دین را بفهمیم. روایت ام الباب این باب، روایت ۴ است. این روایت جایگاه مرگ در فرآیند حقیقت انسان را اشاره دارد.

الآيات الملك الذي خلق الموتَ و الحياةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ تفسیر قال الطبرسی ای خلق الموت للتعبد بالصبر عليه و الحياة للتعبد بالشكر عليها أو الموت للاعتبار و الحياة للتزود و قيل قدم الموت لأنه إلى القهر أقرب أو لأنه أقدم لِيَبْلُوَكُمْ أي ليعاملكم معاملته المختبر بالأمر و النهي فيجازي كلا بقدر عمله و قيل ليبلوكم أيكم أكثر ذكرا للموت و أحسن له استعدادا و عليه صبرا و أكثر امتثالا في الحياة.

۱- لی، الأمالی للصدوق ابنُ الولید عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ یَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِ إِنِّ قَوْمًا أَتَوْا نَبِيًّا لَهُمْ فَقَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ <sup>[۱]</sup> يَرْفَعُ عَنَّا الْمَوْتَ فَدَعَا لَهُمْ فَرَفَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِنْهُمْ الْمَوْتَ وَ كَثُرُوا حَتَّى ضَاقَتْ بِهِمُ الْمَنَازِلُ وَ كَثُرَ النَّسْلُ وَ كَانَ الرَّجُلُ يُصْبِحُ فَيَحْتَاجُ أَنْ يُطْعِمَ أَبَاهُ وَ أُمَّهُ وَ جَدَّهُ وَ جَدَّ جَدِّهِ وَ يُوضِيَهُمْ <sup>[۲]</sup> وَ يَتَعَاهَدَهُمْ فَشَغِلُوا عَنْ طَلَبِ الْمَعَاشِ فَاتَوْهُ فَقَالُوا سَلْ رَبَّكَ أَنْ يَرُدَّنَا إِلَى آجَالِنَا الَّتِي كُنَّا عَلَيْهَا فَسَأَلَ رَبُّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَدَّهُمْ إِلَى آجَالِهِمْ.

بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶، ص: ۱۱۷

کا، الکافی علی عن أبیه عن ابن أبي عمیر مثله <sup>[۳]</sup>.

۲- کا، الکافی مُحَمَّدُ بْنُ یَحْيَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: الْحَيَاءُ وَ الْمَوْتُ خَلْقَانِ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ الْمَوْتُ فَدَخَلَ فِي الْإِنْسَانِ لَمْ يَدْخُلْ فِي شَيْءٍ إِلَّا وَ خَرَجَتْ <sup>[۴]</sup> مِنْهُ الْحَيَاءُ.

حاشیه: موت هویت وجودی دارد. نه هویت عدمی. حال آنکه ذهن، احساس

می کند که موت، نداری است. برای فهمیدن این نکته، رک: فرق بین موت

و فوت و وفات؛ کتاب معاد شهید مطهری، ص ۳۲ / در روایات هم دو سه

بار فوت به کار رفته است که برای مرگ نیست گویا.

۳- کا، الکافی الْعِدَّةُ عَنْ سَهْلٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُوَيْبٍ قَالَ: سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ اسْتَثَّارَ اللَّهُ بِقُلَانٍ فَقَالَ ذَا مَكْرُوهٍ فِقِيلٌ فَلَانٌ يَجُودُ بِنَفْسِهِ فَقَالَ لَا بَأْسَ أَمَا تَرَاهُ يَفْتَحُ فَاهُ عِنْدَ مَوْتِهِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا فَذَلِكَ حِينَ يَجُودُ بِهَا لِمَا يَرَى مِنْ ثَوَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قَدْ كَانَ بِهَا ضَنِينًا.

**بيان:** قال الجزرى الاستيثار للانفراد بالشىء و منه الحديث إذا استأثر الله بشىء فإله عنه انتهى أقول لعل كراهة ذلك لإشعاره بأنه قبل ذلك لم يكن الله متفردا بالقدرة و التدبير فيه أو لإيمائه إلى افتقاره سبحانه بذلك و انتفاعه تعالى به.

٤-ع، علل الشرائع عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّمَا صَارَ الْإِنْسَانُ يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ بِالنَّارِ وَيُبْصِرُ وَيَعْمَلُ بِالنُّورِ وَيَسْمَعُ وَيَشْمُ بِالرِّيحِ وَيَجِدُ الطَّعَامَ وَالشَّرَابَ بِالْمَاءِ وَيَتَحَرَّكُ بِالرُّوحِ وَسَاقَ الْحَدِيثِ إِلَى أَنْ قَالَ فَهَكَذَا الْإِنْسَانُ خُلِقَ مِنْ شَأْنِ الدُّنْيَا وَ شَأْنِ الْآخِرَةِ فَإِذَا جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا صَارَتْ حَيَاتُهُ فِي الْأَرْضِ لِأَنَّهُ نَزَلَ مِنْ شَأْنِ السَّمَاءِ إِلَى الدُّنْيَا فَإِذَا فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا صَارَتْ تِلْكَ الْفُرْقَةُ الْمَوْتُ تَرُدُّ شَأْنَ الْآخِرَى إِلَى السَّمَاءِ فَالْحَيَاةُ فِي الْأَرْضِ وَالْمَوْتُ فِي السَّمَاءِ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ يُفَرِّقُ بَيْنَ الْأَرْوَاحِ وَالْجَسَدِ فَرُدَّتِ الرُّوحُ وَالنُّورُ إِلَى [٥] الْقُدْرَةِ [الْقُدْسِ] الْأُولَى وَ تَرَكَ الْجَسَدُ لِأَنَّهُ مِنْ شَأْنِ الدُّنْيَا وَ إِنَّمَا فَسَدَ الْجَسَدُ فِي الدُّنْيَا لِأَنَّ الرِّيحَ تَنْشِفُ الْمَاءَ فَيَبَسُّ فَيَبْقَى الطِّينُ فَيَصِيرُ رُقَاتًا وَ يَبْلَى وَ يَرْجَعُ

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ٦، ص: ١١٨

كُلُّ إِلَى جَوْهَرِهِ الْأَوَّلِ وَ تَحَرَّكَتِ الرُّوحُ [٦] بِالنَّفْسِ حَرَكَتَهَا مِنَ الرِّيحِ فَمَا كَانَ مِنْ نَفْسٍ الْمُؤْمِنِ فَهُوَ نُورٌ مُؤَيَّدٌ بِالْعَقْلِ وَ مَا كَانَ مِنْ نَفْسٍ الْكَافِرِ فَهُوَ نَارٌ مُؤَيَّدٌ بِالنُّكْرِ [٧] فَهَذِهِ صُورَةُ نَارٍ وَ هَذِهِ صُورَةُ نُورٍ وَ الْمَوْتُ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ لِعِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَ نِعْمَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ.

**أقول:** سيأتى الخبر بتمامه و أسنده و شرحه فى كتاب السماء و العالم.

ه دَعَوَاتُ الرَّاَوْنَدِيِّ،<sup>[۸]</sup> قَالَ النَّبِيُّ ص لَوْ لَا ثَلَاثَةٌ فِي ابْنِ آدَمَ مَا طَاطَأَ رَأْسَهُ شَيْءٌ  
الْمَرَضُ وَالْمَوْتُ وَالْفَقْرُ وَكُلُّهُنَّ فِيهِ وَإِنَّهُ لَمَعْنٌ وَثَّابٌ.

**حاشیه:** این سه چیز، هیچ کاره بودن انسان و نیازمندی او را نمایان می کند.

<sup>[۱]</sup> ( ۱ ) فی المصدر: ربنا. م.

<sup>[۲]</sup> ( ۲ ) أی ينظفهم. و فی المصدر: يرضيهم.

<sup>[۳]</sup> ( ۱ ) الا أن فيه: فردهم إلى حالهم. م.

<sup>[۴]</sup> ( ۲ ) فی المصدر: و قد خرجت. م.

<sup>[۵]</sup> ( ۳ ) فی المصدر: إلى القدرة (القدس خ ل) الأولى. م.

<sup>[۶]</sup> ( ۱ ) فی المصدر: و حرکت ( تحركت خ ل) الأرواح (الروح خ ل).

<sup>[۷]</sup> ( ۲ ) فی المصدر: النكر له. م.

<sup>[۸]</sup> ( ۳ ) سقط هذا الخبر عن طبع أمين الضرب و هو موجود فی نسخه المصنّف

بخطه الشريف.

## جلسه سوم و چهارم:

نکته ای پیرامون مراجعه به روایات در فقه المعارف:

در فقه الاحکام، در مرحله اول برای پاسخگویی به یک مساله به وسائل مراجعه می کنیم و تمام

روایاتش را استخراج می کنیم و سپس بررسی و سایر مراحل. اما در فقه المعارف اینگونه نیست

که برویم سراغ بحار و در مرحله اول، روایات را جمع آوری کنیم. یکی از دلایل این است که

تبویب در فقه از زمان معصومین تا امروز تقریبا به یک صورت است اما در عقاید اینگونه نیست.

باید به صورت منظومه به روایات اعتقادی نگاه کرد و کل روایات معارفی را در دست داشت و تبویبی بر آن داشت تا بتوان در اجزاء هم درست نظر داد. مثلاً کافی باب موت و معاد ندارد. خود این تفاوت به دلیل این است که فقه از روز اول مورد نیاز همه بوده است و این نیاز به صورت یکسان بوده است. اما عقاید و معارف چون متفاوت است به تفاوت افراد و مخاطبین و ...، تبویب های یکسانی نداشته اند.

اگر به این نکته توجه نکنیم ممکن است دچار اشتباه بشویم. چرا؟ چون ممکن است این تبویب بر اساس ساختار ذهنی فرد باشد. درحالیکه ما باید به دنبال هندسه اسلام (قرآن و اهل بیت) نسبت به مسائل معارفی باشیم.

به عنوان مثال، علامه مجلسی ره در تبویب بحار فرموده اند که به ۲۵ جزء تقسیم شده است. ایشان در بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱، ص: ۸۰ می فرمایند:

۱ کتاب العقل و العلم و الجهل.

۲ کتاب التوحید.

۳ کتاب العدل و المعاد.

۴ کتاب الاحتجاجات و المناظرات و جوامع العلوم.

۵ کتاب قصص الأنبياء ع.

۶ کتاب تاریخ نبینا و أحواله ص.

۷ کتاب الإمامة و فيه جوامع أحوالهم ع.

۸ کتاب الفتن و فيه ما جرى بعد النبی ص من غصب الخلفاء و غزوات أمير المؤمنين ع.

۹ کتاب تاریخ أمير المؤمنين صلوات الله عليه و فضائله و أحواله.

۱۰ کتاب تاریخ فاطمة و الحسن و الحسين صلوات الله عليهم و فضائلهم و معجزاتهم.

١١ كتاب تاريخ على بن الحسين و محمد بن على الباقر و جعفر بن محمد الصادق و

موسى بن جعفر الكاظم صلوات الله عليهم و فضائلهم و معجزاتهم.

١٢ كتاب تاريخ على بن موسى الرضا و محمد بن على الجواد و على بن محمد الهادى و

الحسن بن على العسكري و أحوالهم و معجزاتهم صلوات الله عليهم.

١٣ كتاب الغيبة و أحوال الحجّة القائم صلوات الله عليه.

١٤ كتاب السماء و العالم و هو يشتمل على أحوال العرش و الكرسي و الأفلak و العناصر

و المواليد و الملائكة و الجن و الإنس و الوحوش و الطيور و سائر الحيوانات و فيه أبواب

الصيد و الذبابة و أبواب الطب.

١٥ كتاب الإيمان و الكفر و مكارم الأخلاق.

١٦ كتاب الآداب و السنن و الأوامر و النواهي و الكبائر و المعاصي و فيه أبواب الحدود.

١٧ كتاب الروضة و فيه المواعظ و الحكم و الخطب.

١٨ كتاب الطهارة و الصلاة.

١٩ كتاب القرآن و الدعاء.

٢٠ كتاب الزكاة و الصوم و فيه أعمال السنة.

٢١ كتاب الحج.

٢٢ كتاب المزار.

٢٣ كتاب العقود و الإيقاعات.

٢٤ كتاب الأحكام.

٢٥ كتاب الإجازات و هو آخر الكتب و يشتمل على أسانيدنا و طرقنا إلى جميع الكتب و

إجازات العلماء الأعلام رضوان الله عليهم أجمعين.



بخش ۱ تا ۱۴ مباحث اعتقادی است. البته بخش یک و چهارده کمی خاص است. بخش یک، در فضای معرفت شناسی است و بخش ۱۴ هم ایشان می فرمایند که از ابتکارات خودشان است. و بیشتر مباحث جهان شناسی و طبیعیات است.

در بخش ۲ تا ۱۳ هم تبویب ایشان، بر اساس تبویب کلام است. چون بر اساس اصول دین است که در علم کلام است. آیا اینگونه تبویب معارف دین صحیح است؟ تبویب کلام دین را به این ۵ اصل، متأثر از نحله های کلامی است که در تاریخ به وجود آمده است.

یک تبویب دیگر وجود دارد که رغیب این تبویب است. آن هم خداشناسی، هستی شناسی و انسان شناسی. این تبویب مربوط به فلسفه اسلامی خصوصا ملاصدرا است. او مدعی است که این تبویب را از دل تدبر در آیات و روایات به دست آورده است.

ملاصدرا، بحث معاد، در سیر انسان ازلی و ابدی آورده است. یعنی جلد ۹ اسفار و بعد از مباحث نفس. یعنی پیش نیازش انسان شناسی است. او به این مدل از تبویب معتقد است و آن را بهترین می داند. البته الان اساسا کاری به محتوای فلسفه و کلام نداریم. فقط بحثمان تبویب است. (ر.ک:

مجموعه رسائل فلسفی ملاصدرا (ط-انتشارات حکمت)، ص ۱۴۳)

در مکاتب فلسفی، صدرالمتهلین ره است که آیات و روایات را مدعی است که محوریت مباحث فلسفی و عرفانی است. این ادعا در منبع بالا، آمده است.

لذا به نظر می رسد که ما باید توجهی به تبویب آیات و روایات داشته باشیم.

در همین باب اول از کتاب موت و معاد، روایت ۴، روایت خاصی است که نمایانگر هندسه روایات در بحث موت و معاد است:

٤-ع، علل الشرائع عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّمَا صَارَ الْإِنْسَانُ يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ بِالنَّارِ وَيُبْصِرُ وَيَعْمَلُ بِالنُّورِ وَيَسْمَعُ وَيَشْمُ بِالرَّيْحِ وَيَجِدُ الطَّعَامَ وَالشَّرَابَ بِالْمَاءِ وَيَتَحَرَّكُ بِالرُّوحِ وَ سَاقَ الْحَدِيثَ

حاشیه: در طبیعیات حدیث ادامه می یابد.

إِلَى أَنْ قَالَ فَهَكَذَا الْإِنْسَانُ خُلِقَ مِنْ شَأْنِ الدُّنْيَا وَ شَأْنِ الْآخِرَةِ فَإِذَا جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا صَارَتْ حَيَاتُهُ فِي الْأَرْضِ لِأَنَّهُ نَزَلَ مِنْ شَأْنِ السَّمَاءِ إِلَى الدُّنْيَا

حاشیه: حقیقت خلقت، تنزل از بالا به پایین است. «و ان من شیء الا عندنا خزائنه

و ما ننزله الا بقدر معلوم»

فَإِذَا فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا صَارَتْ تِلْكَ الْفُرْقَةُ الْمَوْتَ تَرُدُّ شَأْنَ الْآخِرَى إِلَى السَّمَاءِ

حاشیه: این یعنی، بحث موت، در بستر انسان شناسی و حضرت، پس از آن بحث

موت را فرموده اند.

فَالْحَيَاةُ فِي الْأَرْضِ وَالْمَوْتُ فِي السَّمَاءِ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ يُفَرَّقُ بَيْنَ الْأَرْوَاحِ وَالْجَسَدِ فَرُدَّتِ الرُّوحُ وَ النُّورُ إِلَى [١] الْقُدْرَةِ [الْقُدْسِ] الْأُولَى وَ تَرَكَ الْجَسَدُ لِأَنَّهُ مِنْ شَأْنِ الدُّنْيَا وَ إِنَّمَا فَسَدَ الْجَسَدُ فِي الدُّنْيَا لِأَنَّ الرِّيحَ تُنَشِّفُ الْمَاءَ فَيَبْسُ فَيَبْقَى الطِّينُ فَيَصِيرُ رَفَاتًا وَ يَبْلَى وَ يَرْجِعُ

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ٦، ص: ١١٨


كُلُّ إِلَى جَوْهَرِهِ الْأَوَّلِ وَ تَحَرَّكَتِ الرُّوحُ [٢] بِالنَّفْسِ حَرَكَتَهَا مِنَ الرِّيحِ فَمَا كَانَ مِنْ نَفْسِ الْمُؤْمِنِ فَهُوَ نُورٌ مُؤَيَّدٌ بِالْعَقْلِ وَ مَا كَانَ مِنْ نَفْسِ الْكَافِرِ فَهُوَ نَارٌ مُؤَيَّدٌ بِالنَّكَرِ [٣] فَهَذِهِ صُورَةُ نَارٍ وَ هَذِهِ صُورَةُ نُورٍ وَ الْمَوْتُ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ لِعِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَ نِقْمَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ.

أقول: سیأتی الخبر بتمامه و أسنده و شرحه فی کتاب السماء و العالم.

حاشیه: چرا این روایت که به نظر خیلی روایت مهمی است، ولی ایشان می فرماید

که در کتاب سماء و عالم بحث کرده اند؟ این جزء از بحار، آخرین جزئی است که

نگارشش پایان یافته است.

ر.ک:  احمد عابدی، شناخت بحارالانوار

در فقه المعارف، باید مراقب بی نظمی یا انحراف تبویب روایات بود. مثلاً تبویب علامه مجلسی گویا پراکنده است. به تبویب ایشان دقت کنید. (ر.ک: جلد ۵۷ تا ۶۰ بحار) که مباحث انسان شناسی، در نقاط مختلفی از بحار پراکنده است. کاری که علامه طباطبایی در رساله الانسان انجام دادند همین است که آیات و روایات را به همین گونه ذکر کرده اند. کل رسائل علامه که در تبریز نگاشته شده است، بسیار مهم است. بزرگان معتقدند، المیزان، مبسوط رسائل علامه هستند. این رسائل به صورت کلی، هندسه معارف دینی را ارائه می دهند. و کاملاً مناسب است برای تبویب یک کتاب روایی. رسائل توحیدیه (رساله توحید، رساله اسماء، رساله افعال، رساله وسائل) و رساله الانسان و رساله الولایه.

آیات و روایات را حضرت علامه و امام و جناب صدرا، پدر جد فلسفه می دانند. نه اینکه تبرکا از قرآن و روایات استفاده بکنند. آیات و روایات را هستی شناسی قدسی می دانند. اما سوالی پیش می آید که اینگونه ورود آیات و روایات، فلسفه را از فلسفی بودنش خارج می کند؟ شاید بعداً پردازیم. (ر.ک: مجموعه رسائل فلسفی ملاصدرا (ط-انتشارات حکمت)، ص ۱۶۰)

ادعای جناب صدرا این است که عرفان من، اوج عرفان محمدیه است.

این مدل از تبویب جناب مجلسی، مثل این می ماند که یک شخص از نماز در اسلام بپرسد و ما در پاسخ بگوییم آن چیزی که می شود در وسط قنوتش فارسی هم دعا کرد. مباحث رئیسی

مربوط به معاد با نگرش انسان شناسانه در بحار پراکنده است.

ما البته بنای تعریف کردن از علامه مجلسی نداشتیم. و الا واقعا خدمات علامه مجلسی بسیار زیاد است. از جمله در بحث جمع آوری روایات معارفی، واقعا کسی را نمی توان پیدا کرد که چنین خدمت ارزشمندی کرده باشد. اینجا ما کلا پیرامون این نحوه از تبویب، نکاتی داشتیم و غرض تخریب خدمات این عالم جلیل القدر نبوده است.

## جلسه پنجم و ششم:

می خواهیم امروز از خود روایات بفهمیم که دستگاه فکری اهل بیت علیهم السلام، چگونه در بستر انسان شناسی مباحث موت و معاد را مطرح می کنند. با تکیه بر روایت ۴ باب اول.

۴-ع، علل الشرائع عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّمَا صَارَ الْإِنْسَانُ يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ بِالنَّارِ (حرارت معده) وَيُبْصِرُ وَيَعْمَلُ (این احتمالا تصحیف است از يعقل) بِالنُّورِ وَيَسْمَعُ وَيَشْمُ بِالرَّيْحِ وَيَجِدُ الطَّعَامَ وَالشَّرَابَ بِالْمَاءِ وَ يَتَحَرَّكُ بِالرُّوحِ

### حاشیه:

- شروع روایت با مباحث طبیعیاتی است. این البته بر اساس دستگاه طبّی آن روز است.
  - ؟ چه بسا سوال ایجاد شود که چرا بر اساس همان دستگاه امام صادق ع بیان فرموده اند؟ این خود یک پرونده است که نسبت دین با علوم تجربی در زمان اهل بیت چه بوده است؟ آیا صرفا جهت دهی الهی می فرموده اند یا چه بوده است؟
  - ؟ «یتحرک بالروح»؟ پاسخ این سوالات به این صورت است که ائمه پاسخ هایی را به این نکات داده اند. روایاتی داریم که روح را تقسیم کرده اند. (روح بدن، روح شهوت، روح قوت، روح ایمان، روح قدس) خود این یک پرونده است.
- وَسَاقَ الْحَدِيثِ إِلَى أَنْ قَالَ فَهَكَذَا الْإِنْسَانُ خُلِقَ مِنْ شَأْنِ الدُّنْيَا وَ شَأْنِ الْآخِرَةِ

حاشیه: تمام آنچه قبل از این بخش بیان شد، گویا برای همین عبارت است که انسان یک موجود

دو شانی است.

فَإِذَا جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا صَارَتْ حَيَاتُهُ فِي الْأَرْضِ لِأَنَّهُ نَزَلَ مِنْ شَأْنِ السَّمَاءِ إِلَى الدُّنْيَا

حاشیه:

• چون انسان دو شانی شد، سماء نمی تواند مقابلش ارض باشد. به قرینه مقابله دنیا. در

جمع بندی می خواهیم بگوییم که سماء عالم امر است.

• «نزل» نشان می دهد که حقیقت انسان که متشکل از دو شان است، پیوند انضمامی نیست

بلکه اتحادی است.

• روایتی در نسبت روح و بدن

• مَجَالِسُ الصَّدُوقِ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنَيْ مُحَمَّدِ بْنِ

عِيسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ النَّوْفَلِيِّ

قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عِ الْمُؤْمِنُ يَرَى الرُّؤْيَا فَتَكُونُ كَمَا رَأَاهَا وَ رَبَّمَا رَأَى

الرُّؤْيَا فَلَا تَكُونُ شَيْئًا فَقَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا نَامَ خَرَجَتْ مِنْ رُوحِهِ حَرَكَةٌ مَمْدُودَةٌ صَاعِدَةٌ

إِلَى السَّمَاءِ فَكُلُّ مَا رَأَاهُ رُوحُ الْمُؤْمِنِ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاءِ فِي مَوْضِعِ التَّقْدِيرِ وَ التَّدْبِيرِ

فَهُوَ الْحَقُّ وَ كُلُّ مَا رَأَاهُ فِي الْأَرْضِ فَهُوَ أَضْعَاطُ أَحْلَامٍ فَقُلْتُ لَهُ وَ تَصْعَدُ رُوحُ الْمُؤْمِنِ

إِلَى السَّمَاءِ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ حَتَّى لَا يَبْقَى <sup>[۱]</sup> شَيْءٌ فِي بَدَنِهِ فَقَالَ لَا لَوْ خَرَجَتْ كُلُّهَا حَتَّى

لَا يَبْقَى مِنْهَا <sup>[۲]</sup> شَيْءٌ إِذَا لَمَاتَ قُلْتُ فَكَيْفَ تَخْرُجُ <sup>[۳]</sup> فَقَالَ أَمَا تَرَى الشَّمْسَ فِي السَّمَاءِ

فِي مَوْضِعِهَا وَ ضَوْوُهَا وَ شُعَاعُهَا فِي الْأَرْضِ فَكَذَلِكَ الرُّوحُ أَصْلُهَا فِي الْبَدَنِ وَ حَرَكَتُهَا

مَمْدُودَةٌ

- مُتَّخَبُ الْبَصَائِرِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُوسَى بْنِ عُمَرَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ الْمُفَضَّلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَثَلُ رُوحِ الْمُؤْمِنِ وَ بَدَنِهِ كَجَوْهَرَةٍ فِي صُنْدُوقٍ إِذَا أُخْرِجَتْ [1] الْجَوْهَرَةُ مِنْهُ طَرِحَ الصُّنْدُوقُ وَ لَمْ يُعْبَأْ بِهِ وَ قَالَ إِنَّ الْأَرْوَاحَ لَا تُمَازِجُ الْأَبْدَانَ (یعنی دو چیز مستقل نیست.) وَ لَا تُؤَاكِلُهُ (تکیه نمی کند) وَ إِنَّمَا هِيَ كِلَلٌ (پرده های) لِلْبَدَنِ مُحِيطَةٌ بِهِ.

- تا نسبت روح و بدن مشخص نباشد، نسبت دنیا و آخرت مشخص نمی گردد. باید کم کم برای ورود در فقه المعارف، تفکر مادی را کنار بگذاریم. این البته به این معنا نیست که باورهای مردم صحیح نباشد. بلکه اگر با همان هم پیش برود و بر همان اساس عمل کند به نتیجه می رسد!!!

فَإِذَا فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا صَارَتْ تِلْكَ الْفُرْقَةُ الْمَوْتَ تَرُدُّ شَأْنَ الْآخِرَى إِلَى السَّمَاءِ

حاشیه:

- خود این روایت نشان می دهد که لازم است برای پرداختن به موت، از انسان قبل الدنيا شروع کرد. بر اساس این روایت می توان بحث موت را تبویب نمود.

فَالْحَيَاةُ فِي الْأَرْضِ وَالْمَوْتُ فِي السَّمَاءِ

حاشیه:

- ما مفهوم موت و حیات را دو مفهوم ایجابی و سلبی می فهمیم، درحالیکه این روایت می خواهد بفرماید که موت و حیات مکمل یک دیگر است. تازه روایت دوم همین باب معنا می شود. (الْحَيَاةُ وَالْمَوْتُ خَلْقَانِ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ). حیات آخرت و موت دنیا دو منزل از حقیقت وجودی انسان است.

- کفار هم پس از مرگ به سماء می روند، منتها سماء وجودی و نه سماء سلوکی. یعنی به یک مرتبه عمیقی از عالم هستی می روند اما این رفتن با باطن کمالی برای ایشان نیست. از جهت وجودی به سمت خدا حرکت می کند ولی با اسماء جلالی الهی روبرو می شود. لذا جهنم برزخ از جهنم دنیا سخت تر و جهنم آخرت از جهنم برزخ سخت تر است. چرا که دارد به عمق عالم هستی می رود.

وَذَلِكَ أَنَّهُ يُفَرِّقُ بَيْنَ الْأَرْوَاحِ وَالْجَسَدِ فَرَدَّتِ الرُّوحُ وَالنُّورُ إِلَى [۱] الْقُدْرَةِ [الْقُدْسِ] الْأُولَى

حاشیه:

- این به سوی قدره یا قدس اولی هم وجودی است و نه سلوکی.

وَتُرِكَ الْجَسَدُ لِأَنَّهُ مِنْ شَأْنِ الدُّنْيَا

حاشیه:

- چرا روح وقتی می خواهد برود، بدن را هم با خودش جمع نمی کند؟ نکته اینجا است که روح چیزی نیست که برود داخل بدن. بلکه بدن شان دنیایی همان روح است.

وَإِنَّمَا فَسَدَ الْجَسَدُ فِي الدُّنْيَا لِأَنَّ الرِّيحَ تُنَشِّفُ الْمَاءَ فَيَبَسَ فَيَبْقَى الطِّينُ فَيَصِيرُ رُفَاتًا وَ يَبْلَى وَ يَرْجِعُ كُلُّ

إِلَى جَوْهَرِهِ الْأَوَّلِ

وَتَحَرَّكَ الرُّوحُ [۲] بِالنَّفْسِ حَرَكَتَهَا مِنَ الرِّيحِ

حاشیه:

- فهم این عبارت وابسته است به اصطلاح شناسی روح و نفس در روایات.
- علامه مجلسی خودشان دغدغه این ارتباط را داشته اند. در جلد ۵۸، باب ۴۲ (حقیقه النفس

و الروح و احوالهما)

فَمَا كَانَ مِنْ نَفْسٍ الْمُؤْمِنِ فَهُوَ نُورٌ مُؤَيَّدٌ بِالْعَقْلِ وَ مَا كَانَ مِنْ نَفْسٍ الْكَافِرِ فَهُوَ نَارٌ مُؤَيَّدٌ بِالنُّكْرِ [۴] فَهَذِهِ  
صُورَةُ نَارٍ وَ هَذِهِ صُورَةُ نُورٍ

**حاشیه:**

• این نشان می دهد که از ابتدا باید روایت را با پیش فرض انسان به صورت مطلق خوانده

شود.

وَالْمَوْتُ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ لِعِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَ نَقِمَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ.

**أقول:** سیاتی الخبر بتمامه و أسناده و شرحه فی کتاب السماء و العالم.

نکته) برای فهمیدن منظومه معارف باید تمام معارف در آیات و روایات را کنار یکدیگر دید و معنا کرد. فهم معارف، به این راحتی ها نیست.

علامه طباطبایی ره، همین بحث را در رساله انسان قبل الدنيا، بر اساس آیات توضیح می دهند.

جلسه هفتم و هشتم:

فهم عمیق نظام آیات و روایات در مساله موت و معاد، مبتنی بر فهم انسان شناسی و حیانی است. و این نوع از انسان شناسی، مبتنی بر هستی شناسی و حیانی است.

هستی شناسی، شاید تعبیر نامانوسی باشد در معارف. اما تعبیرات و حیانی آن عبارت است از، ملک، ملکوت، غیب، شهادت و ...

بررسی نسبت بین این مفاهیم، و شناخت حقایق آنها، هستی شناسی و حیانی است. منتها این شناخت، باید مبتنی بر خود آیات و روایات باشد. علامه طباطبایی، با همین دغدغه و سوال، در رساله انسان، در بخش انسان قبل الدنيا، با شناخت عالم خلق و امر آغاز کرده است. و بر اساس همین تبیین، حقیقت روح را توضیح می دهند.



هستی شناسی و حیانی یا قدسی، اینگونه است که گویی خود هستی دارد سخن می گوید. یعنی خود واقع را می توانیم بفهمیم.

## باب ۲ علامات الکبر و أن ما بین الستین إلى السبعین معترک المنایا و تفسیر أرذل العمر

الآیات النحل و الله خلقکم ثم یتوفاکم و منکم من یرد إلى أرذل العمر لکی لا یعلم بعد علم شیئاً إن الله علیم قدير الحج یا ایها الناس إن کنتم فی ریب من البعث فإننا خلقتکم من تراب ثم من نطفه ثم من علقه ثم من مضغه مخلقه و غیر مخلقه لنبین لکم و نقر فی الارحام ما نشاء إلى أجل مسمى ثم نخرجکم طفلاً ثم لتبلغوا أشدکم و منکم من یتوفی و منکم من یرد إلى أرذل العمر لکیلا یعلم من بعد علم شیئاً یس و من نعمة ننکسه فی الخلق أ فلا یعقلون تفسیر قال الطبرسی رحمه الله إلى أرذل العمر أى أدون العمر و أوضعه أى یبقیه حتى یصیر إلى حال الهرم و الخوف فیظهر النقصان فی جوارحه و حواسه و عقله.

بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶، ص: ۱۱۹

و روى عن علی ع أن أرذل العمر خمس و سبعون سنة.

و روى مثل ذلك عن النبی ص و عن قتاده تسعون سنة. لکیلا یعلم من بعد علم شیئاً أى لیرجع إلى حال الطفولیة بنسیان ما کان علمه لأجل الکبر فکأنه لا یعلم شیئاً مما کان علیه و قیل لیقل علمه بخلاف ما کان علیه فی حال شبابه.

۱- ل، الخصال ابن الولید عن الصفار عن ابن یزید عن ابن أبی عمیر عن ابن عبد الحمید عن الصباح مولى أبی عبد الله ع قال: کنت مع أبی عبد الله ع فلما مررنا بأحد قال ترى الثقب الذى فيه قلت نعم قال أما أنا فلست أراه و علامه الکبر ثلاث کلال البصر و انحناء الظهر و رقة القدم.

۲- مع، معانى الأخبار أبی عن سعد عن أحمد بن إدريس عن الأشعري عن ابن عبد الحمید عن حدیثه قال: مات رجل من آل أبی طالب لم یکن حضره أبو الحسن ع فجاءه قوم فلما جلس أمسک

الْقَوْمُ كَانَ عَلَى رُءُوسِهِمُ الطَّيْرَ فَكَانُوا فِي ذِكْرِ الْفُقَرَاءِ<sup>[۱]</sup> وَ الْمَوْتُ فَلَمَّا جَلَسَ قَالَ ابْتَدَأَ مِنْهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا بَيْنَ السَّيِّئِ إِلَى السَّيِّئِ مُعْتَرِكُ الْمَنَآيَا ثُمَّ قَالَ ع الْفُقَرَاءُ مَحَنُ الْإِسْلَامِ.

**حاشیه:** معترك المنایا، یعنی در بازه ۶۰ تا ۷۰، در کشاکش مرگ قرار می گیرد.

۳- فس، تفسیر القمی مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْعَبَّاسِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ ع قَالَ: إِذَا بَلَغَ الْعَبْدُ مِائَةً سَنَةٍ فَهِيَ أَرْدَلُ الْعُمَرِ.

۴- ل، الخصال رَوَى أَنَّهُ إِذَا بَلَغَ الْمِائَةَ فَذَلِكَ أَرْدَلُ الْعُمَرِ.

۵- وَ رَوَى أَنَّ أَرْدَلُ الْعُمَرِ أَنْ يَكُونَ عَقْلُهُ عَقْلَ ابْنِ سَبْعِ سِنِينَ<sup>[۲]</sup>

**حاشیه:** این روایت، ملاک در تعیین اردل العمر توضیح می دهد.

۶- ف، تحف العقول عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ ع أَنَّهُ قَالَ يَوْمًا إِنْ أَكَلَ الْبَطِيخُ يُورِثُ الْجَذَامَ فَقِيلَ لَهُ أَلَيْسَ قَدْ آمَنَ الْمُؤْمِنُ إِذَا أَتَى عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ سَنَةً مِنَ الْجُنُونِ وَالْجَذَامِ وَالْبَرَصِ قَالَ نَعَمْ وَلَكِنْ إِذَا خَالَفَ الْمُؤْمِنُ مَا أَمَرَ بِهِ مِمَّنْ آمَنَهُ لَمْ يَأْمَنْ أَنْ تُصِيبَهُ عُقُوبَةُ الْخِلَافِ.

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۶، ص: ۱۲۰

۷- شی، تفسیر العیاشی عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا بَلَغَ الْعَبْدُ ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً فَقَدْ بَلَغَ أَشَدَّهُ وَ إِذَا بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً فَقَدْ انْتَهَى مُتَّهَاهُ وَ إِذَا بَلَغَ إِحْدَى وَ أَرْبَعِينَ فَهُوَ فِي النُّقْصَانِ وَ يَنْبَغِي لِصَاحِبِ الْخَمْسِينَ أَنْ يَكُونَ كَمَنْ هُوَ فِي النَّزْعِ.

۸ دَعَوَاتُ الرَّائِنْدِيِّ، قَالَ النَّبِيُّ ص الْمُسْلِمُ إِذَا ضَعُفَ مِنَ الْكِبَرِ يَأْمُرُ اللَّهُ الْمَلِكَ أَنْ يَكْتُبَ لَهُ فِي حَالِهِ تِلْكَ مَا كَانَ يَعْمَلُ وَ هُوَ شَابٌ نَشِيطٌ مُجْتَمِعٌ.

**حاشیه:** این آیا یک امر اعتباری است؟ اساساً ملائکه چگونه در تدبیر عالم حضور دارند؟

امر خدا به ایشان به چه معنی است؟

۹- نهج، نهج البلاغه قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ الْعُمَرُ الَّذِي أَعَذَرَ اللَّهُ فِيهِ إِلَى ابْنِ آدَمَ سِتُونَ سَنَةً.

باب ۳ الطاعون و الفرار منه [۳][۴]

**حاشیه:** طاعون یک دغدغه قدمائی است. البته امروزه هم سرطان شبیه طاعون است.

الآيات البقره أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ تفسير قيل نزلت فى أهل داوردان قريه قبل واسط وقع فيهم طاعون فخرجوا هاربين فأماتهم الله فمر بهم حزقيل [۵] و قد عريت عظامهم و تفرقت أوصالهم فتعجب من ذلك فأوحى الله إليه ناد فيهم أن قوموا بإذن الله فنادى فقاموا يقولون سبحانك اللهم و بحمدك لا إله إلا أنت و قيل نزلت فى قوم من بنى إسرائيل دعاهم ملكهم إلى الجهاد ففروا حذر الموت فأماتهم الله ثمانية أيام ثم أحياهم.

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۶، ص: ۱۲۱

★ ۱- ن، عيون أخبار الرضا عليه السلام الْمُفَسِّرُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْحُسَيْنِيِّ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قِيلَ لِلصَّادِقِ ع أَخْبَرْنَا عَنْ الطَّاعُونِ فَقَالَ عَذَابُ اللَّهِ لِقَوْمٍ [۶] وَ رَحْمَةٌ لآخرين قَالُوا وَ كَيْفَ تَكُونُ الرَّحْمَةُ عَذَابًا قَالَ أ مَا تَعْرِفُونَ أَنَّ نِيرَانَ جَهَنَّمَ عَذَابٌ عَلَى الْكُفَّارِ وَ خَزَنَةُ جَهَنَّمَ مَعَهُمْ فِيهَا فَهَى رَحْمَةٌ عَلَيْهِمْ.

**حاشیه:** این روایت، گویى تصویری متفاوت تر از جهنم ارائه مى دهد.

ع، علل الشرائع الْمُفَسِّرُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ النَّاصِرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ الْجَوَادِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ مثله.

٢ن، عيون أخبار الرضا عليه السلام بالأسانيد الثلاثة عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ عَلِيُّ ع الطَّاعُونَ  
مِيَّتَهُ وَحْيَةً.

صح، صحيفه الرضا عليه السلام عنه ع مثله.

بيان وحيه أى سريعه.

٣-ع، علل الشرائع ابنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ السَّعْدِ أَبَادِي عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ  
عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الْقَوْمُ يَكُونُونَ فِي الْبَلَدِ يَقَعُ فِيهَا الْمَوْتُ أَلَهُمْ أَنْ  
يَتَحَوَّلُوا عَنْهَا إِلَى غَيْرِهَا قَالَ نَعَمْ قُلْتُ بَلَّغْنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص عَابَ قَوْمًا بِذَلِكَ فَقَالَ أَوْلَيْكَ كَانُوا  
رَتَبَةً بِإِزَاءِ الْعَدُوِّ فَأَمَرَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ يَثْبُتُوا فِي مَوَاضِعِهِمْ وَلَا يَتَحَوَّلُوا مِنْهُ إِلَى غَيْرِهِ فَلَمَّا وَقَعَ  
فِيهِمُ الْمَوْتُ تَحَوَّلُوا مِنْ ذَلِكَ الْمَكَانِ إِلَى غَيْرِهِ فَكَانَ تَحْوِيلُهُمْ مِنْ ذَلِكَ الْمَكَانِ إِلَى غَيْرِهِ كَالْفِرَارِ  
مِنَ الرَّحْفِ.

بيان فى بعض النسخ رثيه بالهمزه من الرؤيه أى كانوا يتراءون العدو و يترقبونهم و فى بعضها رتبته  
بالتاء قبل الباء الموحده أى رتبوا و أثبتوا بإزاء العدو.

٤- مع، معانى الأخبار ابنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانَ  
الْأَحْمَرِ قَالَ: سَأَلَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا أَبَا الْحَسَنِ ع عَنِ الطَّاعُونَ يَقَعُ فِي بَلَدِهِ وَ أَنَا فِيهَا أَتَحَوَّلُ عَنْهَا قَالَ  
نَعَمْ قَالَ فَفِي الْقَرْيَةِ وَ أَنَا فِيهَا أَتَحَوَّلُ عَنْهَا قَالَ نَعَمْ قَالَ فَفِي الدَّارِ وَ أَنَا فِيهَا أَتَحَوَّلُ عَنْهَا قَالَ نَعَمْ  
قُلْتُ فَإِنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ الْفِرَارُ مِنَ الطَّاعُونَ كَالْفِرَارِ مِنَ الزَّخْفِ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صِ إِنَّمَا قَالَ هَذَا فِي قَوْمٍ كَانُوا يَكُونُونَ فِي الثُّغُورِ فِي نَحْوِ الْعَدُوِّ فَيَقَعُ الطَّاعُونَ فِيْخَلُونَ أَمَا كُنْهُمْ وَ يَفِرُونَ مِنْهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ذَلِكَ فِيْهِمْ.

٥- وَ رَوَى أَنَّهُ إِذَا وَقَعَ الطَّاعُونَ فِي أَهْلِ مَسْجِدٍ فَلَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَفِرُوا مِنْهُ إِلَى غَيْرِهِ.

بيان يمكن أن يكون الرواية الأخيرة على تقدير صحتها محمولة على الكراهة جمعا بينها و بين ما سبق و الظاهر أن لخصوصية المسجد مدخلا و ليس لبيان الفرد الخفى

لَمَّا رَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ فِي كِتَابِ الْمَسَائِلِ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَى ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْوَبَاءِ [٧] يَقَعُ فِي الْأَرْضِ هَلْ يَصْلُحُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَهْرُبَ مِنْهُ قَالَ يَهْرُبُ مِنْهُ مَا لَمْ يَقَعْ فِي مَسْجِدِهِ الَّذِي يُصَلِّي فِيهِ فَإِذَا وَقَعَ فِي أَهْلِ مَسْجِدِهِ الَّذِي يُصَلِّي فِيهِ فَلَا يَصْلُحُ الْهَرَبُ مِنْهُ.

٦- ن، عيون أخبار الرضا عليه السلام جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَمَّنْ سَمِعَ الْحَسَنَ بْنَ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيَّ عَنِ الرِّضَا ع قَالَ: إِنَّ قَوْمًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ هَرَبُوا مِنْ بِلَادِهِمْ مِنَ الطَّاعُونَ وَ هُمْ أَلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَأَمَاتَهُمُ اللَّهُ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ فَعَمَدَ أَهْلُ تِلْكَ الْقَرْيَةِ فَحَظَرُوا عَلَيْهِمْ حَظِيرَةً [٨] فَلَمْ يَزَالُوا فِيهَا حَتَّى نَخِرَتْ عِظَامُهُمْ [٩] فَصَارُوا رَمِيمًا فَمَرَّ بِهِمْ نَبِيٌّ مِنْ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَتَعَجَّبَ مِنْهُمْ وَ مِنْ كَثَرَةِ الْعِظَامِ الْبَالِيَةِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ أ تُحِبُّ أَنْ أُحْيِيَهُمْ لَكَ فَتُنْذِرَهُمْ فَقَالَ نَعَمْ يَا رَبِّ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ نَادِهِمْ فَقَالَ أَيْتَهَا الْعِظَامُ الْبَالِيَةُ قُومِي بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَامُوا أَحْيَاءً أَجْمَعُونَ يَنْفُضُونَ التُّرَابَ عَنْ رُءُوسِهِمْ.

٧- ك، الكافي مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى يَرْفَعُهُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ: دَعَا نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَى قَوْمِهِ فَقِيلَ لَهُ أَسَلَطُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ فَقَالَ لَا فَقِيلَ لَهُ فَالْجُوعَ فَقَالَ لَا

فَقِيلَ لَهُ مَا تُرِيدُ فَقَالَ مَوْتُ دَفِيفٌ يَحْزَنُ الْقَلْبَ وَيَقِلُّ الْعَدَدَ فَأَرْسِلْ عَلَيْهِمُ الطَّاعُونَ.

٨- فس، تفسير القمي أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا إِلَى اللَّهِ قَالَ إِنَّهُ كَانَ وَقَعَ طَاعُونَ بِالشَّامِ فِي بَعْضِ الْمَوَاضِعِ فَخَرَجَ مِنْهُمْ خَلْقٌ كَثِيرٌ هَرَبًا مِنَ الطَّاعُونَ فَصَارُوا إِلَى مَقَاذِهِ فَمَاتُوا فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ كُلُّهُمْ وَ كَانُوا حَتَّى إِنَّ الْمَارَّ فِي تِلْكَ الطَّرِيقِ كَانَ يَنْجِي عِظَامَهُمْ بِرَجْلِهِ عَنِ الطَّرِيقِ ثُمَّ أَحْيَاهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَدَّهُمْ إِلَى مَنَازِلِهِمْ وَ عَاشُوا دَهْرًا طَوِيلًا ثُمَّ مَاتُوا وَ دُفِنُوا.

٩- كا، الكافي العدة عَنْ سَهْلٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ وَ غَيْرِهِ عَنْ بَعْضِهِمْ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ بَعْضِهِمْ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ هُمْ أَلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ فَقَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ مَدِينَةٍ مِنْ مَدَائِنِ الشَّامِ وَ كَانُوا سَبْعِينَ أَلْفَ بَيْتٍ وَ كَانَ الطَّاعُونَ يَقَعُ فِيهِمْ فِي كُلِّ أَوَانٍ فَكَانُوا إِذَا أَحْسَوْا بِهِ خَرَجَ مِنَ الْمَدِينَةِ الْأَغْنِيَاءُ لِقَوْتِهِمْ وَ بَقِيَ فِيهَا الْفُقَرَاءُ لِمُضَعْفِهِمْ فَكَانَ الْمَوْتُ يَكْثُرُ فِي الَّذِينَ أَقَامُوا وَ يَقِلُّ فِي الَّذِينَ خَرَجُوا فَيَقُولُ الَّذِينَ خَرَجُوا لَوْ كُنَّا أَقْمَنَّا لَكُنَّا فِيْنَا الْمَوْتُ وَ يَقُولُ الَّذِينَ أَقَامُوا لَوْ كُنَّا خَرَجْنَا لَقُلْنَا فِيْنَا الْمَوْتُ قَالَ فَاجْمَعْ رَأْيَهُمْ جَمِيعًا أَنَّهُ إِذَا وَقَعَ الطَّاعُونَ وَ أَحْسَوْا بِهِ خَرَجُوا كُلُّهُمْ مِنَ الْمَدِينَةِ فَلَمَّا أَحْسَوْا بِالطَّاعُونَ خَرَجُوا جَمِيعًا وَ تَنَحَّوْا عَنِ الطَّاعُونَ حَذَرَ الْمَوْتِ فَسَارُوا فِي الْبِلَادِ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ إِنَّهُمْ مَرُّوا بِمَدِينَةٍ خَرِبَتْ قَدْ جَلَا أَهْلُهَا عَنْهَا وَ أَفْنَاهُمُ الطَّاعُونَ فَتَزَلُّوا بِهَا فَلَمَّا حَطُّوا رِحَالَهُمْ وَ اطمأنوا بِهَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مُوتُوا جَمِيعًا فَمَاتُوا مِنْ سَاعَتِهِمْ وَ صَارُوا رَمِيمًا عِظَامًا تَلُوحُ وَ كَانُوا عَلَى طَرِيقِ الْمَارَّةِ فَكَنَسَتْهُمْ الْمَارَّةُ فَنَحَّوْهُمْ وَ جَمَعُوهُمْ فِي مَوْضِعٍ فَمَرَّبَهُمْ نَبِيٌّ مِنْ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ يُقَالُ لَهُ حَزْقِيلُ فَلَمَّا رَأَى تِلْكَ الْعِظَامَ بَكَى وَ اسْتَعْبَرَ<sup>[١٠]</sup> وَ قَالَ يَا رَبِّ لَوْ شِئْتَ لَأَحْيَيْتَهُمُ السَّاعَةَ كَمَا أَمَتَهُمْ فَعَمَرُوا بِلَادَكَ وَ وَلَدُوا عِبَادَكَ وَ عَبْدُوكَ مَعَ مَنْ يَعْبُدُكَ مِنْ خَلْقِكَ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ أَفْتَحِبُّ

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ٦، ص: ١٢٤

ذَلِكَ فَقَالَ نَعَمْ يَا رَبِّ فَأُحْيِيهِمْ قَالَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ قُلْ كَذَا وَكَذَا فَقَالَ الَّذِي أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَقُولَهُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَهُوَ الْأَسْمُ الْأَعْظَمُ فَلَمَّا قَالَ حَزَقِيلُ ذَلِكَ الْكَلَامَ نَظَرَ إِلَى الْعِظَامِ يَطِيرُ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ فَعَادُوا أَحْيَاءً يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ وَيُكَبِّرُونَهُ وَيُهَلِّلُونَهُ فَقَالَ حَزَقِيلُ عِنْدَ ذَلِكَ أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ قَالَ عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فِيهِمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ.

۱۰ دَعَوَاتُ الرَّائِدِي، سَأَلَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ ع عَنِ الطَّاعُونَ أَوْ نَبْرًا مِمَّنْ يَلْحَقُهُ فَإِنَّهُ مُعَذَّبٌ فَقَالَ ع إِنْ كَانَ عَاصِيًا فَابْرَأْ مِنْهُ طُعِنَ (= طاعون گرفته باشد) أَوْ لَمْ يُطْعَنْ<sup>[۱]</sup> وَإِنْ كَانَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مُطِيعًا فَإِنَّ الطَّاعُونَ مِمَّا تُمَحِّصُ بِهِ ذُنُوبُهُ إِنْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَذَّبَ بِهِ قَوْمًا وَيَرْحَمُ بِهِ آخَرِينَ وَأَسِعَهُ قُدْرَتُهُ لِمَا يَشَاءُ أَمَا تَرَوْنَ أَنَّهُ جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً لِعِبَادِهِ وَمُنْضِجًا لثَمَارِهِمْ وَمُبْلَغًا لِقَوَاتِهِمْ وَقَدْ يُعَذَّبُ بِهَا قَوْمًا يَتَّبِعُهُمْ بِحَرِّهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِذُنُوبِهِمْ وَفِي الدُّنْيَا بِسُوءِ أَعْمَالِهِمْ.

حاشیه: سنت تمحیص.

باب ۴ حب لقاء الله و ذم الفرار من الموت

حاشیه: به نظم چینش داخلی این باب که نگاه می کنیم، متوجه می شویم که حقیقتاً در اینجا، واقعا نظم خاصی حاکم نیست. مثلاً روایات حب لقاء الله پراکنده است. روایات نهی از تمنی موت، پراکنده است. اگر این پراکندگی جمع نشود، در فرآیند استنباط تاثیر غیر مثبت دارد. این نکته برای این ذکر شده است که بدانیم از این جهت خیلی نباید به بحار اعتماد کرد. لذا از این جهت، لازم است که ما یک مواجهه فعالانه با بحار داشته باشیم.

علامه مجلسی دغدغه موضوع بندی تراث شیعه را داشته اند. ده کتاب را از کتب شیعه را باب بندی فرموده اند در کتابی تحت عنوان فهرست مصنفات اصحاب. پس از این کتاب، دغدغه تالیف بحار در ایشان ایجاد می شود. با توجه به مقدمه این کتاب، متوجه می شویم که غالبا تبویب داخل هر بابی از بحار، کتاب محور است و نه موضوع محور. چرا که در کتاب فهرست مصنفات اصحاب بر اساس کتاب، هر موضوعی را دسته بندی کرده اند. البته گاهی به سمت موضوع محوری هم رفته اند به دو دلیل، دغدغه تبیین موضوعی علامه مجلسی + اضافه کردن کتب دیگر در بحار علاوه بر کتب مذکور در کتاب فهرست مصنفات. (ر.ک: مقدمه بحار، ص ۴۸) لذا تبویب روایات درون هر باب، نه کتاب محور است و نه موضوع محور.

در نتیجه ما در هر بابی، روایات را موضوع بندی بکنیم.

## جلسه نهم و دهم:

رسیدیم به باب چهارم از ابواب موت و معاد کتاب شریف کافی. در اینجا و البته در کل بحث، ما هم بحث های محتوایی خواهیم داشت و هم بحث های روشی. بحث های روشی از این جهت اهمیت دارد که ما را در فرآیند رسیدن به اجتهاد در معارف، یاری خواهد نمود. در بحث های روشی ذیل این باب، نکته اساسی این است که علامه مجلسی، فرصت تنظیم دقیق تر روایات، ذیل هر باب را نیافتند. این در مقایسه دو روایت ۲۱ و ۳۵ هویدا است. متن دو روایت، تقریبا عین یکدیگر است. و این خود نشان دهنده این است که در هنگام تدوین این باب و نگارش روایت ۳۵، التفاتی به روایت ۲۱ نداشته اند. و الا با عباراتی شبیه «مثله» ذیل روایت ۲۱ ذکر می کردند.

یک نکته دیگر اینکه، کتاب بحار، به دلیل جامعیتی که دارد، مجتهد پرور است.



نکته دیگر اینکه، حدود ۹۹ درصد موضوعاتی که اهل بیت سلام الله علیهم، پیرامون آن فرمایشی فرموده اند، روایاتی از آن به ما رسیده است. این خود یک مساله اصول فقه المعارفی است که با استناد به شواهد تاریخی قابل اثبات است.

#### باب ۴ حب لقاء الله و ذم الفرار من الموت

##### حاشیه:

- در اینجا، روایات این باب، با ترتیب جدید ارائه می گردد.
- این باب اکثر روایاتش، فقه السلوک است. ذکر موت، یکی از مهمترین نکات تربیتی مکتب

اهل بیت علیهم السلام میباشد.

##### آیات:

الآيَاتِ الْبَقْرَةَ قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ وَ لَنْ يَتَمَنَّوَهُ أَبَدًا بِمَا قَدِمَتْ أَيْدِيهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ وَ لَتَجِدَنَّهُمْ أَخْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يَعْمُرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَ مَا هُوَ بِمُزَحِّزِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يَعْمَرَ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ آل عمران وَ لَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ وَ قَالَ تَعَالَى الَّذِينَ قَالُوا لِلْإِخْوَانِهِمْ وَ قَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرَأُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۶، ص: ۱۲۵

النساء أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشِيدَةٍ يونس إِنْ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَ رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ أولئك مَا وَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ الأحزاب قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوْ الْقَتْلِ وَ إِذَا لَا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا الْجَمْعَةُ قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ

فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ وَ لَا يَتَمَنُّونَهُ أَبَدًا بِمَا قَدِمَتْ أَيْدِيهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ قُلْ  
إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا  
كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ تَفْسِيرَ خَالِصَةٍ أَى خَاصَةٍ بِكُمْ وَ الْخَطَابُ لِلْيَهُودِ لِقَوْلِهِمْ لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ  
كَانَ هُودًا فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ لِأَنَّهُ مِنْ أَقْنَى أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ اشْتَقَّهَا وَ أَحَبَّ التَّخْلَصَ إِلَيْهَا مِنْ  
الْدار ذاتِ الشَّوَابِ بِمَا قَدِمَتْ أَيْدِيهِمْ أَى مِنْ مَوْجِبَاتِ النَّارِ وَ رَوَى أَنَّهُمْ لَوْ تَمَنُّوا الْمَوْتَ  
لَغَصَّ [١] كُلُّ إِنْسَانٍ بَرِيقَهُ فَمَاتَ مَكَانَهُ وَ مَا بَقِيَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ يَهُودَىٰ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا  
أَى أَحْرَصَ مِنْهُمْ أَوْ خَبَرَ مَبْتَدَأَ مَحْذُوفٍ صَفْتَهُ يَوَدُّ أَحَدَهُمْ أَى وَ مِنْهُمْ نَاسٌ يُوَدُّ أَحَدَهُمْ وَ  
عَلَى هَذَا أَيْضًا يَحْتَمَلُ أَنْ يَكُونَ الْمُرَادُ بِالْمُشْرِكِينَ الْيَهُودَ لِقَوْلِهِمْ عَزِيزُ بْنُ اللَّهِ وَ الرَّحْزَحَةُ  
التَّبْعِيدُ وَ يَحْتَمَلُ أَنْ يَكُونَ الْمُرَادُ عَذَابُ الْآخِرَةِ أَوْ الْأَعْمُ فَيَكُونُ الرَّحْزَحَةُ كُنَايَةً عَنْ رَفْعِهِ  
عَنْهُمْ إِذْ بِمَقْدَارِ زِيَادَةِ الْعُمُرِ يَبْعَدُ عَنْهُمْ عَذَابُ الْبَرْزَخِ وَ لَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنُّونَ الْمَوْتَ أَى الْحَرْبَ  
فَإِنَّهَا مِنْ أَسْبَابِ الْمَوْتِ أَوْ الْمَوْتَ بِالشَّهَادَةِ وَ هُوَ تَوْبِيخٌ لِمَنْ لَمْ يَشْهَدْ بِدَرَا وَ تَمَنَّى الْجِهَادَ  
ثُمَّ شَهِدَ أَحَدًا وَ فَرَّ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أَى لَا يَتَوَقَّعُونَهُ لِإِنْكَارِهِمُ الْبَعْثَ أَوْ لَا يَخَافُونَ عِقَابَنَا إِذْ  
قَدْ يَكُونُ الرَّجَاءُ بِمَعْنَى الْخَوْفِ فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ الْخَطَابُ وَ إِنْ تَوَجَّهَ ظَاهِرًا إِلَى الْيَهُودِ لَكِنَّهُ  
تَعْرِيفٌ عَامٌ لِكُلِّ مَنْ يَدْعَى وَلَايَةَ اللَّهِ وَ يَكْرَهُ الْمَوْتَ.

★ ١- فس، تفسير القمي فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قَالَ إِنْ فِي التَّوْرَةِ مَكْتُوبٌ أُولَئِكَ اللَّهُ يَتَمَنُّونَ

الْمَوْتَ ثُمَّ قَالَ إِنْ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ.

٢- ين، كتاب حسين بن سعيد و النوادر ابن أبي عمير عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ عَنْ دَاوُدَ الْأَبْزَارِيِّ عَنْ

أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يُنَادِي مُنَادٍ كُلَّ يَوْمٍ لِدِ الْمَوْتِ وَ اجْمَعْ لِلْفَنَاءِ وَ ابْنِ لِلْخَرَابِ [٢]

حاشية:

• این کتاب حسین بن سعید چه کتابی است؟ در خود کتاب حسین بن سعید نگاه

کنید، روایت ۴ و ۵ و ۶ یک روایت است. اساساً این شماره گذاری ها کار علامه

مجلسی بوده است؟

• این ندا چیست؟ یک نکته معارفی هست که می فرماید: قوله فعله (قول خدای متعال

فعل اوست) این نیاز به بحث دارد.

★ ۳- ین، کتاب حسین بن سعید و النوادر ابن محبوب عن ابي ايوب عن ابي عبيدة قال: قلتُ

لأبي جعفر جُعِلْتُ فِدَاكَ حَدِّثْنِي بِمَا أُنْتَفَعُ بِهِ فَقَالَ يَا أَبَا عُبَيْدَةَ مَا أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ إِنْسَانٌ إِلَّا زَهَدَ

فِي الدُّنْيَا.

۴- ین، کتاب حسین بن سعید و النوادر علی بن النعمان عن ابن مسكان عن داود عن زيد بن

أبي شيبه الزهري عن أبي جعفر قال قال رسول الله ص الموت الموت جاء الموت بما فيه جاء

بالروح والراحه والكره المباركه إلى جنه عاليه لأهل دار الخلود الذين كان لها سعيهم وفيها

رغبتهم و جاء الموت بما فيه جاء بالشقوه والندامه والكره الخاسره إلى نار حامية <sup>[۴]</sup> لأهل دار

الغور الذين كان لها سعيهم وفيها رغبتهم.

۵- و قال: إذا استحققت ولایه الشیطان و الشقاوه جاء الأمل بین العینین و ذهب الأجل وراء الظهر.

۶- قال و قال: سئل رسول الله ص أي المؤمنين أكيس قال أكثرهم ذكراً للموت و أشدهم استعداداً

له.

حاشیه: این روایت اشارتی دارد که ذکر موت آیا فقط ذکر زبانی نیست. استعداد للموت

ذکر عملی موت است.

۷- و قال أمير المؤمنين ع أيها الناس كل امرئ لاق في فراره ما منه يفر و الأجل مساق النفس إليه

و الهرب منه موافاته.

أقول سيأتي شرحه في باب شهادة أمير المؤمنين ع<sup>[4]</sup>

★ ۸- لى، الأمالى للصدوق الدقاق عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَحْصَنٍ عَنْ ابْنِ ظَبْيَانَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ: لَمَّا أَرَادَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَبْضَ رُوحِ إِبْرَاهِيمَ ع أَهْبَطَ اللَّهُ مَلَكَ الْمَوْتِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِبْرَاهِيمُ قَالَ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا مَلَكَ الْمَوْتِ أ دَاعٍ أَمْ نَاعٍ قَالَ بَلْ دَاعٍ يَا إِبْرَاهِيمُ فَأَجَبَ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَهَلْ رَأَيْتَ خَلِيلًا يُمِيتُ خَلِيلَهُ قَالَ فَرَجَعَ مَلَكُ الْمَوْتِ حَتَّى وَقَفَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ فَقَالَ إِلَهِي قَدْ سَمِعْتُ مَا قَالَ خَلِيلُكَ إِبْرَاهِيمُ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ يَا مَلَكَ الْمَوْتِ اذْهَبْ إِلَيْهِ وَ قُلْ لَهُ هَلْ رَأَيْتَ حَبِيبًا يَكْرَهُ لِقَاءَ حَبِيبِهِ إِنَّ الْحَبِيبَ يُحِبُّ لِقَاءَ حَبِيبِهِ.

حاشیه:

- روایت بسیار زیبایی است.
- این رفت و برگشت میان ابراهیم ع و جناب عزرائیل چیست؟ اصلا معنا دارد اینگونه گفت و گو با خدا؟ نکته ای در این جا وجود دارد برخی گفته اند که این اساسا تمثیل است و برای هدایت ما یک تمثیلی بیان شده است. اما بزرگان ما معتقدند که این بیان یک بیان تکوینی و هدایتی است. یعنی این رفت و برگشت رخ داده ولی نه با این تصویر مادی که ما داریم.

★ ۹- ل، الخصال ابْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ص رَجُلٌ فَقَالَ مَا لِي لَا أَحِبُّ الْمَوْتَ فَقَالَ لَهُ أ لَكَ مَالٌ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَقَدَّمْتَهُ قَالَ لَا قَالَ فَمِنْ نَمَّ لَا تُحِبُّ الْمَوْتَ.

حاشیه:

• صدر روایت نشان دهنده قدرت گفتمان سازی رسول الله ص دارد که اصل حب

موت مفروض است که مطلوب است حالا سوال ها اینجا است که چرا ما نداریم.

• از همین جا برخی بحث ها استفاده می شود. مثل اینکه مردم باید برای دین خود

خرج کنند و الا بی دین می شوند. مسجد با پول مردم باید بگردد، اربعین باید مردمی

باشد و ...

★ ۱۰ ل، الخصال اَبی عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَقِينًا لَا شَكَّ فِيهِ أَشْبَهَ بِشَكِّ لَا يَقِينٍ فِيهِ مِنَ الْمَوْتِ.

۱۱- ل، الخصال الْفَامِيُّ وَ ابْنُ مَسْرُورٍ مَعًا عَنْ ابْنِ بَظَّةٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ

هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ع قَالَ: سِئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع بِمَاذَا أُحْبِبْتَ لِقَاءَ اللَّهِ

قَالَ لَمَّا رَأَيْتُهُ قَدْ اخْتَارَ لِي دِينَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ أَنْبِيَائِهِ عَلِمْتُ أَنَّ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِهَذَا لَيْسَ يَنْسَانِي

فَأُحِبُّتُ لِقَاءَهُ.

۱۲- يد، التوحيد الْهَمْدَانِيُّ عَنْ عَلِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ

عَنْ آبَائِهِ ع مِثْلَهُ.

حاشیه: چرا اینجا شماره گذاشته اند؟ با اینکه مثله هست. این شماره گذاری ها از علامه

مجلسی است واقعا؟

۱۳- ل، الخصال الْخَلِيلُ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ السَّرَّاجِ عَنْ قُتَيْبَةَ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي عَمْرٍو

عَنْ عَاصِمِ بْنِ عُمَرَ بْنِ قَتَادَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ لَبِيدٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: شَيْئَانِ يَكْرَهُهُمَا ابْنُ آدَمَ

يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ الْمَوْتَ رَاحَةً لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْفِتْنَةِ وَ يَكْرَهُ قِلَّةَ الْمَالِ وَ قِلَّةُ الْمَالِ أَقْلٌ لِلْحِسَابِ.

۱۴- ل، الخصال اَبی عَنْ سَعْدٍ عَنْ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:

مَنْ أَحَبَّ الْحَيَاءَ ذَلَّ.

۱۵- ن، عیون أخبار الرضا علیه السلام المُفسِّرُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْحُسَيْنِيِّ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ

الْعَسْكَرِيِّ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى الصَّادِقِ ع فَقَالَ قَدْ سَمِئْتُ الدُّنْيَا فَأَتَمَّنِي عَلَى اللَّهِ الْمَوْتُ

فَقَالَ تَمَنَّ الْحَيَاةَ لَتُطِيعَ لَا لَتَعْصِيَ فَلَأَنْ تَعِيشَ فَتُطِيعَ خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ تَمُوتَ فَلَا تَعْصِيَ وَلَا تُطِيعَ.

حاشیه: این اطاعت لم این است که تمنای حیات داشته باشیم یا نداشته باشیم.

۱۶- ما، الأمالی للشيخ الطوسی ابنُ مَخْلَدٍ عَنْ أَبِي عَمْرٍو عَنْ الْحَارِثِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَاقِدِيِّ مُحَمَّدٍ

بْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الزُّهْرِيِّ عَنْ يَزِيدَ بْنِ الْهَادِ عَنْ هِنْدِ بِنْتِ الْحَارِثِ الْفَرَّاسِيَّةِ<sup>[۵]</sup> عَنْ أُمِّ

الْفَضْلِ<sup>[۶]</sup> قَالَتْ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَى رَجُلٍ يَعُودُهُ وَهُوَ شَاكٍ فَتَمَنَّى الْمَوْتَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ

ص لَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ فَإِنَّكَ إِنْ تَكُ مُحْسِنًا تَزِدُّ إِحْسَانًا إِلَى إِحْسَانِكَ وَإِنْ كُنْتَ مُسِيئًا<sup>[۷]</sup> فَتَوْخَّرَ

لَتَسْتَعْتَبَ فَلَا تَمَنَّوْا الْمَوْتَ.

حاشیه: تمنا با حب با ذکر متفاوت است.

★ ۱۷- مع، معانی الأخبار ابنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّارٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ

مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ

مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَ مَنْ أَبْغَضَ لِقَاءَ اللَّهِ أَبْغَضَ اللَّهُ لِقَاءَهُ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَوَ اللَّهِ إِنَّا

لَنَكْرَهُ الْمَوْتَ فَقَالَ لَيْسَ ذَاكَ حَيْثُ تَذْهَبُ إِنَّمَا ذَلِكَ عِنْدَ الْمُعَايَنَةِ إِذَا رَأَى مَا يُحِبُّ فَلَيْسَ شَيْءٌ

أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يَتَقَدَّمَ وَ اللَّهُ يُحِبُّ لِقَاءَهُ وَ هُوَ يُحِبُّ لِقَاءَ اللَّهِ حِينَئذٍ وَ إِذَا رَأَى مَا يَكْرَهُ فَلَيْسَ

شَيْءٌ أَبْغَضَ إِلَيْهِ مِنْ لِقَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يُبْغِضُ لِقَاءَهُ.

حاشیه:

• باز صدر روایت نماینگر برد فرهنگی و گفتمانی اهل بیت ع و مکتب اسلام ناب

است.

• عند المعايينه يعنى لحظه احتضار

ين، كتاب حسين بن سعيد و النوادر القاسم بن محمد مثله.

١٨- مع، معانى الأخبار مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يُونُسَ الْمُعَاذِيِّ عَنْ أَحْمَدَ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ

مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَشْعَثِ عَنْ مُوسَى بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع

قَالَ: كَانَ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا صَدِيقٌ وَكَانَ مَا جِئْنَا فَتَبَاطَى عَلَيْهِ أَيَّامًا

فَجَاءَهُ يَوْمًا فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ ع كَيْفَ أَصْبَحْتَ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَصْبَحْتُ بِخِلَافِ مَا أَحَبُّ وَ

يُحِبُّ اللَّهُ وَ يُحِبُّ الشَّيْطَانُ فَضَحِكَ الْحَسَنُ ع ثُمَّ قَالَ وَ كَيْفَ ذَاكَ قَالَ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ

أَنْ أَطِيعَهُ وَ لَا أُعْصِيَهُ وَ لَسْتُ كَذَلِكَ وَ الشَّيْطَانُ يُحِبُّ أَنْ أُعْصِيَ اللَّهَ وَ لَا أَطِيعَهُ وَ لَسْتُ كَذَلِكَ وَ

أَنَا أُحِبُّ أَنْ لَا أَمُوتَ وَ لَسْتُ كَذَلِكَ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا بَالُنَا نَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ

لَا نُحِبُّهُ قَالَ فَقَالَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّكُمْ أَخْرَبْتُمْ آخِرَتَكُمْ وَ عَمَرْتُمْ دُنْيَاكُمْ فَاتَمَّ تَكْرَهُونَ النَّفْلَةَ

مَنْ الْعُمَرَانِ إِلَى الْخَرَابِ.

توضيح الماجن من لا يبالي قولاً و فعلاً.

حاشيه: دستور العمل اين روايت اين است آخرت خودت را آبادتر از دنياى خودت بكن.

١٩- مع، معانى الأخبار أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ

عَنْ شُعَيْبِ بْنِ الْعَقْرِقُوفِيِّ<sup>[٨]</sup> قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع شَيْءٌ يُرَوَى عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ

ثَلَاثَةٌ يُبْغِضُهَا النَّاسُ وَ أَنَا أُحِبُّهَا أَحِبُّ الْمَوْتَ وَ أَحِبُّ الْفَقْرَ وَ أَحِبُّ الْبَلَاءَ فَقَالَ إِنَّ هَذَا لَيْسَ عَلَى

مَا تَرَوُونَ<sup>[٩]</sup> إِنَّمَا عَنِ الْمَوْتِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْحَيَاةِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَ الْفَقْرُ فِي طَاعَةِ

اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْغِنَى فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَ الْبَلَاءُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الصِّحَّةِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ.

جا، المجالس للمفيد أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصفار عن ابن معروف عن ابن مهزيار عن ابن فضال مثله.

۲۰- مع، معانى الأخبار أبي عن سعد عن البرقي عن محمد بن علي عن الحارث بن الحسن الطحان عن إبراهيم بن عبد الله عن فضيل بن يسار عن أبي جعفر ع قال: لَا يَبْلُغُ أَحَدُكُمْ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ يَكُونُ الْمَوْتُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْحَيَاةِ وَالْفَقْرُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْغِنَى وَالْمَرَضُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الصِّحَّةِ قُلْنَا وَمَنْ يَكُونُ كَذَلِكَ قَالَ كُلُّكُمْ ثُمَّ قَالَ أَيُّمَا أَحَبَّ إِلَى أَحَدِكُمْ يَمُوتُ فِي حُبًّا أَوْ يَعِيشُ فِي بُغْضًا فَقُلْتُ نَمُوتُ وَاللَّهِ فِي حُبِّكُمْ أَحَبُّ إِلَيْنَا قَالَ وَكَذَلِكَ الْفَقْرُ وَالْغِنَى وَالْمَرَضُ وَالصِّحَّةُ قُلْتُ إِي وَاللَّهِ.

حاشیه: ملاک حب و بغض موت و حیات، عبودیت و بندگی و حب به اهل بیت ع است.

۲۱- لی، الأمالی للصدوق عن الصادق ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَكْبَسُ النَّاسِ مَنْ كَانَ أَشَدَّ ذِكْرًا لِلْمَوْتِ.

۲۲- لی، الأمالی للصدوق ابنُ الْمُغِيرَةِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا أَنْزَلَ الْمَوْتَ حَقَّ مَنْزِلَتِهِ مَنْ عَدَّ غَدًا مِنْ أَجَلِهِ.

حاشیه: اگر فقط این باشد، نباید برنامه ریزی کنیم.

۲۳- ین، کتاب حسین بن سعید و النوادر حماد بن عیسی عن حسین بن المختار رفعه إلى سلمان الفارسی رضي الله عنه أنه قال: لَوْ لَا السُّجُودُ لِلَّهِ وَ مُجَالَسَةُ قَوْمٍ يَتَلَفَّظُونَ طِيبَ الْكَلَامِ كَمَا يَتَلَفَّظُ طِيبُ التَّمْرِ لَتَمَنَيْتُ الْمَوْتَ.

حاشیه: ارزش دنیا برای سجود لله است. برای عبودیت است.



٢٤- لى، الأمالى للصدوق ماجيلويه عن عمه عن البرقي عن أبيه عن خلف بن حماد عن أبي الحسن العبدى عن الأعمش عن عباة بن ربيع<sup>[٥٠]</sup> قال: إن شاباً من الأنصار كان يأتي عبد الله بن العباس وكان عبد الله يكرمه ودينه<sup>[٥١]</sup> [يدنيه] فقيل له إنك تكرم هذا الشاب ودينه [تدنيه] وهو شاب سوء يأتي القبور فينبشها بالليالي فقال عبد الله بن العباس إذا كان ذلك فأعلموني قال فخرج الشاب في بعض الليالي يتخلل القبور فأعلم عبد الله بن العباس بذلك فخرج لينظر ما يكون من أمره وقف ناحيه ينظر إليه من حيث لا يراه الشاب قال فدخل قبراً قد حفر ثم اضطجع في اللحد ونادى بأعلى صوته يا ويحي إذا دخلت لحدى وحدى ونطقت الأرض من تحتي فقالت لا مرحباً بك ولا أهلاً قد كنت أبغضك وأنت على ظهري فكيف وقد صرت في بطنى بل ويحي إذا نظرت إلى الأنبياء وقوفاً والملائكة صقوفاً فمن عدلك غداً من يخلصني ومن المظلومين من يستنفذني ومن عذاب النار من يجبرني عصيت من ليس بأهل أن يعصى عاهدت ربي مرة بعد أخرى فلم يجد عندي صدقاً ولا وفاءً وجعل يردد هذا الكلام ويبكي فلما خرج من القبر التزمه ابن عباس وعانقه ثم قال له نعم النبش نعم النبش ما أنبشك للدنوب والخطايا ثم تفرقا.

٢٥- ب، قرب الإسناد اليقطيني عن القداح عن الصادق عن أبيه ع قال قال النبي ص استحيوا من الله حق الحياء قالوا وما نفعل يا رسول الله قال فإن كنتم فاعلين فلا يبتن أحدكم إلا وأجله بين عينيهِ وليحفظ الرأس وما وعى والبطن وما حوى وليذكر القبر والبلى ومن أراد الآخرة فليدع زينة الحياء الدنيا.

بيان وما وعى أى و ليحفظ ما وعاه الرأس من البصر والسمع واللسان وغيرها من المشاعر عن ارتكاب ما يسخط الله و ليحفظ البطن و ما حواه من الطعام والشراب أن يكونا من حرام و يمكن أن يعم البطن بحيث يشمل الفرج أيضا.

٢٦- ل، الخصال الأربعمائة قال أمير المؤمنين ع أكثرُوا ذَكَرَ الْمَوْتِ وَ يَوْمِ خُرُوجِكُمْ مِنَ الْقُبُورِ وَ قِيَامِكُمْ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ تَهَوَّنْ عَلَيْكُمُ الْمَصَائِبُ.

٢٧- ن، عيون أخبار الرضا عليه السلام المُفَسِّرُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْحُسَيْنِيِّ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع كَمْ مِنْ غَافِلٍ يَنْسِجُ ثَوْبًا لِيَلْبَسَهُ وَ إِنَّمَا هُوَ كَفَنُهُ وَ يَبْنِي بَيْتًا لِيَسْكُنَهُ وَ إِنَّمَا هُوَ مَوْضِعُ قَبْرِهِ.

٢٨- ن، عيون أخبار الرضا عليه السلام بِإِسْنَادٍ إِلَى دَارِمٍ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَكْثَرُوا مِنْ ذَكَرِ هَادِمِ اللَّذَاتِ.

٢٩- ما، الأُمَالِي لِلشَّيْخِ الطُّوسِيِّ فِيمَا أَوْصَى بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع عِنْدَ وَفَاتِهِ قَصَرَ الْأَمَلُ وَ أَذْكَرَ الْمَوْتَ وَ أَزْهَدَ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّكَ رَهْنُ مَوْتٍ وَ غَرَضُ بَلَاءٍ وَ صَرِيحُ سُقْمٍ [١٢]

٣٠- ما، الأُمَالِي لِلشَّيْخِ الطُّوسِيِّ فِيمَا كَتَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عِبَادَ اللَّهِ إِنْ أَلَمْتَ لَيْسَ مِنْهُ [١٣] فَوْتَ فَاحْذَرُوا قَبْلَ وَقُوعِهِ وَ أَعِدُّوا لَهُ عِدَّتَهُ فَإِنَّكُمْ طَرُدُ الْمَوْتِ إِنْ أَقَمْتُمْ لَهُ أَخَذَكُمْ وَ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنْهُ أَذْرَكَكُمْ وَ هُوَ الزَّمْ لَكُمْ مِنْ ظِلِّكُمْ الْمَوْتُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِيكُمْ وَ الدُّنْيَا تُطَوَّى خَلْفَكُمْ فَأَكْثَرُوا ذَكَرَ الْمَوْتِ عِنْدَ مَا تُنَازِعُكُمْ إِلَيْهِ أَنْفُسُكُمْ مِنَ الشَّهَوَاتِ وَ كَفَى بِالْمَوْتِ وَاعِظًا وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص كَثِيرًا مَا يُوصِي أَصْحَابَهُ بِذِكْرِ الْمَوْتِ فَيَقُولُ أَكْثَرُوا ذَكَرَ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ هَادِمُ اللَّذَاتِ حَائِلٌ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الشَّهَوَاتِ.

٣١- ما، الأُمَالِي لِلشَّيْخِ الطُّوسِيِّ جَمَاعَةً عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ بَشِيرٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ عَبَادِ الْمِنْقَرِيِّ [١٤]

عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَوْ أَنَّ الْبَهَائِمَ يَعْلَمُونَ مِنَ الْمَوْتِ مَا تَعْلَمُونَ أَنْتُمْ مَا أَكَلْتُمْ مِنْهَا سَمِينًا.

بيان لا ينافي هذا الخبر ما سيأتي من الأخبار في أن الموت مما لم تبهم عنه البهائم إذ المعنى فيه لو علموا كما تعلمون من خصوصيات الموت وشدائده فلا ينافي علمهم بأصل الموت أو المراد أنهم لو كانوا مكلفين و علموا ما أوعده الله من العقاب لما كانوا غافلين كغفلتكم و لذا قال ص من الموت.

٣٢- مص، مصباح الشريعة قَالَ الصَّادِقُ ع ذَكَرُ الْمَوْتِ يُمِيتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَّفْسِ وَ يَقْلَعُ مَنَابِتَ الْغَفْلَةِ وَ يُقَوِّي الْقَلْبَ بِمَوَاعِدِ اللَّهِ وَ يَرْقُ الطَّبْعَ وَ يَكْسِرُ أَعْلَامَ الْهَوَى وَ يُطْفِئُ نَارَ الْحِرْصِ وَ يَحَقِّرُ الدُّنْيَا وَ هُوَ مَعْنَى مَا قَالَ النَّبِيُّ ص فَكُرْ سَاعَهُ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ وَ ذَلِكَ عِنْدَ مَا يَحُلُّ أَطْنَابَ خِيَامِ الدُّنْيَا وَ يَشُدُّهَا فِي الْآخِرَةِ وَ لَا يُشَكُّ بِنُزُولِ الرَّحْمَةِ عَلَى ذَاكِرِ الْمَوْتِ بِهَذِهِ الصِّفَةِ وَ مَنْ لَا يَعْتَبِرُ بِالْمَوْتِ وَ قِلَّةِ حِيلَتِهِ وَ كَثْرَةِ عَجْزِهِ وَ طُولِ مُقَامِهِ فِي الْقَبْرِ وَ تَحْيِيرِهِ فِي الْقِيَامَةِ فَلَا خَيْرَ فِيهِ.

[١٥] قَالَ النَّبِيُّ ص اذْكُرُوا هَادِمَ اللَّذَاتِ فَقِيلَ وَ مَا هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ الْمَوْتُ فَمَا ذَكَرَهُ عَبْدٌ عَلَى الْحَقِيقَةِ فِي سَعَةِ إِلَّا ضَاقَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا وَ لَا فِي شِدَّةِ إِلَّا اتَّسَعَتْ عَلَيْهِ وَ الْمَوْتُ أَوَّلُ مَنْزِلٍ مِنْ مَنَازِلِ الْآخِرَةِ وَ آخِرُ مَنْزِلٍ مِنْ مَنَازِلِ الدُّنْيَا فَطُوبَى لِمَنْ أَكْرَمَ عِنْدَ النُّزُولِ بِأَوَّلِهَا وَ طُوبَى لِمَنْ أَحْسَنَ مُشَايَعَتَهُ فِي آخِرِهَا وَ الْمَوْتُ أَقْرَبُ الْأَشْيَاءِ مِنْ بَنَى آدَمَ وَ هُوَ يَعْدُهُ أَبْعَدَ فَمَا أَجْرُ الْإِنْسَانِ عَلَى نَفْسِهِ وَ مَا أضعفه مِنْ خَلْقٍ وَ فِي الْمَوْتِ نَجَاةُ الْمُخْلِصِينَ وَ هَلَاكُ الْمُجْرِمِينَ وَ لِذَلِكَ اشْتَقَّ مِنْ اشْتَقَّ إِلَى الْمَوْتِ وَ كَرِهَ مَنْ كَرِهَ.

قَالَ النَّبِيُّ ص مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَ مَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ.

بيان قوله ع و ذلك أى فكر الساعة الذى هو خير من عبادة سنه و حل أطناب خيام الدنيا كناية  
عن قطع العلائق عنها و عن شهواتها و كذا شدها فى الآخرة عبارة عن جعل ما يأخذه و يدعه فى  
الدنيا لتحصيل الآخرة.

٣٣- شى، تفسير العياشى عن مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنِ الْكَافِرِ  
الْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ أَمْ الْحَيَاءُ فَقَالَ الْمَوْتُ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ وَالْكَافِرِ قُلْتُ وَلِمَ قَالَ لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَمَا عِنْدَ  
اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ وَيَقُولُ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ  
لِيَزِدُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ.

٣٤- سر، السرائر من كتاب أبي القاسم بن قولويه رحمه الله قال قال أبو عبد الله ع بلغ أمير  
المؤمنين ع موت رجل من أصحابه ثم جاء خبر آخر أنه لم يمت فكتب إليه بسم الله الرحمن  
الرحيم أما بعد فإنه قد كان أتنا خبر ارتاع له إخوانك<sup>[١٧]</sup> ثم جاء تكذيب الخبر الأول فأنعم ذلك  
أن سررتنا وإن السرور وشيك الانقطاع<sup>[١٨]</sup> يبلغه عما قليل تصديق الخبر الأول فهل أنت كائن  
كرجل قد ذاق الموت ثم عاش بعده فسأل الرجعة<sup>[١٩]</sup> فأسعف بطلبته فهو متأهب بنقل ما سره من  
ماله إلى دار قراره لا يرى أن له مالا غيره واعلم أن الليل والنهار دأبان<sup>[٢٠]</sup> فى نقص الأعمار و  
إنفاد الأموال وطي الآجال هيئات هيئات قد صبحا عادا و ثمود ... وقرونا بين ذلك كثيرا فأصبحوا  
قد وردوا على ربهم وقدموا على أعمالهم والليل والنهار غضان جديدان لا يلبهما ما مرأ به  
يستعدان لمن بقى بمثل ما أصابا من مضى<sup>[٢١]</sup> واعلم أنما أنت نظير إخوانك وأشباهك مثلك  
كمثل الجسد قد نزعته قوته فلم يبق إلا حشاشه نفسه يتتطر الداعى فنعود بالله مما نعط به ثم  
نقصر عنه.

بيان فأنعم ذلك أى أقر عيون إخوانك يقال نعم الله بك عينا و أنعم الله بك عينا و أنعم صباحا  
و يقال ما أنعمنا بك أى ما أقدمك فسررنا بلقائك و أنعمت على فلان أى أصرت إليه نعمة و  
الحشاش و الحشاشه بضمهما بقيه الروح فى الجسد فى المرض.

٣٥- **ضه، روضه الواعظين قال رسول الله ص** اُكَيِّسُ النَّاسِ مَنْ كَانَ أَشَدَّ ذِكْرًا لِلْمَوْتِ.

٣٦- **و قال أمير المؤمنين ع فى خطبته** فَإِنَّ الْغَايَةَ أَمَامَكُمْ وَإِنْ وَرَاءَكُمْ السَّاعَةُ تَحْدُوكُمْ تَخَفُّوْا  
تَلْحَقُوا فَإِنَّمَا يَنْتَظِرُ بِأُولَئِكَمْ آخِرُكُمْ<sup>[٢١]</sup>.

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج٦، ص: ١٣٦

٣٧- **و قال أيضاً فى خطبته** فَمَا يَنْجُو مِنَ الْمَوْتِ مَنْ يَخَافُهُ وَلَا يُعْطَى الْبَقَاءَ مَنْ أَحَبَّهُ وَ مَنْ جَرَى  
فِي عَنَانِ أَمَلِهِ عَثَرَ بِهِ أَجَلُهُ وَإِذَا كُنْتَ فِي إِدْبَارِ الْمَوْتِ فِي إِقْبَالٍ فَمَا أَسْرَعَ الْمُلْتَقَى الْحَذَرَ الْحَذَرَ  
فَوَاللَّهِ لَقَدْ سَتَرَ حَتَّى كَانَهُ غَفَرَ.

٣٨ **و تبع أمير المؤمنين جنازه فسمع رجلاً يضحك فقال** كَانَ الْمَوْتُ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا كُتِبَ وَ كَانَ  
الْحَقُّ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا وَ جَبَ وَ كَانَ الَّذِي نَرَى مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفَرٌ عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ نُبَوِّئُهُمْ  
أَجْدَانَهُمْ وَ نَأْكُلُ تُرَائِهِمْ قَدْ نَسِينَا كُلَّ وَاعِظٍ وَ وَاعِظِهِ وَ رَمِينَا بِكُلِّ جَائِحَةٍ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ نَسِيَ  
الْمَوْتَ وَ هُوَ يَرَى الْمَوْتَ وَ مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ<sup>[٢٢]</sup>.

٣٩- **قال الصادق ع** مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ نُحْنَا لَكُمْ فَلَمْ تَبْكُوا وَ شَوْقُنَاكُمْ فَلَمْ تَشْتَاقُوا أَعْلِمِ الْقَتَالِينَ  
أَنَّ لِلَّهِ سَيْفًا لَا يَنَامُ وَ هُوَ جَهَنَّمُ أَبْنَاءَ الْأَرْبَعِينَ أَوْفُوا لِلْحِسَابِ أَبْنَاءَ الْخَمْسِينَ زَرَعُ قَدْ دَنَا حَصَادُهُ  
أَبْنَاءَ السِّتِينَ مَاذَا قَدِمْتُمْ وَ مَاذَا أَخَرْتُمْ أَبْنَاءَ السَّبْعِينَ عُدُّوا أَنْفُسَكُمْ فِي الْمَوْتَى أَبْنَاءَ الثَّمَانِينَ تُكْتَبُ  
لَكُمْ الْحَسَنَاتُ وَ لَا تُكْتَبُ عَلَيْكُمْ السَّيِّئَاتُ أَبْنَاءَ الثَّلاثِينَ أَنْتُمْ أَسْرَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ ثُمَّ قَالَ مَا يَقُولُ  
كَرِيمٌ أَسَرَ رَجُلًا مَاذَا يَصْنَعُ بِهِ قُلْتُ يُطْعِمُهُ وَ يَسْقِيهِ وَ يَفْعَلُ بِهِ فَقَالَ مَا تَرَى اللَّهَ صَانِعًا بِأَسِيرِهِ.

بيان الغايه الموت أو الجنه و النار قوله ع ينتظر بأولكم أى إنما ينتظر ببعث الأولين و نشرهم

مجيء الآخرين و موتهم لقد ستر أى الذنوب حتى

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج٦، ص: ١٣٧

كأنه قد غفرها فاحذروا عقاب ما ستره و اشكروه على هذا الستر و يحتمل على بعد أن يكون

المعنى ستر الموت عن الخلائق بحيث يظنون أنه رفع عنهم لكثرة غفلتهم عنه قوله أوفوا أى أكملوا

و سلموا ما طلب منكم من الأعمال لأنكم تحاسبون عليها قوله زرع أى أنتم أو أعمالكم.

٤٠- تم، فلاح السائل فى كتاب مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الْأَشْعَثِ بِإِسْنَادِهِ أَنَّ مَوْلَانَا عَلِيًّا ع قَالَ: مَا رَأَيْتُ

إِيمَانًا مَعَ يَقِينٍ أَشْبَهَ مِنْهُ بِشَكٍّ عَلَى هَذَا الْإِنْسَانِ إِنَّهُ كُلَّ يَوْمٍ يُودَعُ إِلَى الْقُبُورِ وَ يُشَيَّعُ وَ إِلَى غُرُورِ

الدُّنْيَا يَرْجِعُ وَ عَنِ الشَّهْوَةِ وَ الذُّنُوبِ لَا يُقْلَعُ فَلَوْ لَمْ يَكُنْ لِابْنِ آدَمَ الْمُسْكِينِ ذَنْبٌ يَتَوَكَّفُهُ وَ لَا

حِسَابٌ يَقِفُ عَلَيْهِ إِلَّا مَوْتُ يَبْدُدُ شَمْلَهُ وَ يُفَرِّقُ جَمْعَهُ وَ يُؤْتِمُ [يُؤْتِمُ] وَلَدَهُ لَكَانَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يُحَادِرَ

مَا هُوَ فِيهِ بِأَشَدِّ النَّصَبِ وَ التَّعَبِ وَ لَقَدْ غَفَلْنَا عَنِ الْمَوْتِ غَفْلَةً أَقْوَامٍ غَيْرِ نَازِلٍ بِهِمْ وَ رَكْنَا إِلَى الدُّنْيَا

وَ شَهَوَاتِهَا رُكُونًا أَقْوَامٍ قَدْ أَيْقَنُوا بِالْمَقَامِ وَ غَفَلْنَا عَنِ الْمَعَاصِي وَ الذُّنُوبِ غَفْلَةً أَقْوَامٍ لَا يَرْجُونَ

حِسَابًا وَ لَا يَخَافُونَ عِقَابًا.

بيان لعل الضمير فى قوله ع منه راجع إلى الموت المتقدم ذكره فى الروايه أو المعلوم بقرينه المقام

و قوله على الإنسان متعلق بقوله أشبه و الظاهر أنه سقط منه شيء و التوكف التوقع أى يتوقع و

ينتظر عقابه.

٤١- جع، جامع الأخبار قَالَ النَّبِيُّ ص أَفْضَلُ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا ذِكْرُ الْمَوْتِ وَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ ذِكْرُ

الْمَوْتِ وَ أَفْضَلُ التَّفَكُّرِ ذِكْرُ الْمَوْتِ فَمَنْ أَثْقَلَهُ ذِكْرُ الْمَوْتِ وَجَدَ قَبْرَهُ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ.

٤٢ وَ قَالَ رَجُلٌ لِلْأَبِيِّ ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ مَا لَنَا نَكْرَهُ الْمَوْتَ قَالَ لَأَنْكُمْ عَمَرْتُمُ الدُّنْيَا وَ خَرَبْتُمُ الْآخِرَةَ

فَتَكْرَهُونَ أَنْ تَتَّقِلُوا مِنْ عُمْرَانٍ إِلَى خَرَابٍ قِيلَ لَهُ فَكَيْفَ تَرَى قُدُومَنَا عَلَى اللَّهِ قَالَ أَمَّا الْمُحْسِنُ

فَكَالْغَائِبِ يَقْدَمُ عَلَى أَهْلِهِ وَ أَمَّا الْمُسِيءُ فَكَالْأَبْقِ يَقْدَمُ عَلَى مَوْلَاهُ قِيلَ فَكَيْفَ تَرَى حَالَنَا عِنْدَ اللَّهِ

قَالَ أَعْرِضُوا أَعْمَالَكُمْ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَ إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ

قَالَ الرَّجُلُ فَأَيْنَ رَحْمَةُ اللَّهِ قَالَ إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ.

٤٣- كِتَابُ الدَّرَةِ الْبَاهِرَةِ، قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع مَا الْإِسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ٦، ص: ١٣٨

فَقَالَ أَدَاءُ الْفَرَائِضِ وَ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَ الْإِسْتِمَالُ عَلَى الْمَكَارِمِ ثُمَّ لَا يُبَالِي أَوْ قَعَّ عَلَى الْمَوْتِ أَوْ  
وَقَعَّ الْمَوْتَ عَلَيْهِ وَ اللَّهُ لَا يُبَالِي ابْنُ أَبِي طَالِبٍ أَوْ قَعَّ عَلَى الْمَوْتِ أَمْ وَقَعَّ الْمَوْتَ عَلَيْهِ.

٤٤ دَعَوَاتُ الرَّائِدِي، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا يَتَمَنَّى أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ لِقَتْرِ نَزَلِ بِهِ.

٤٥- وَ قَالَ: لَا تَتَمَنَّا الْمَوْتَ فَإِنَّ هَوْلَ الْمُطَّلَعِ شَدِيدٌ وَ إِنَّ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَطُولَ عُمُرُهُ وَ يَرْزُقَهُ

اللَّهُ الْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ.

٤٦- وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع بَقِيَّةُ عُمَرِ الْمَرْءِ لَا قِيَمَةَ لَهُ يُدْرِكُ بِهَا مَا قَدْ فَاتَ وَ يُحْيِي مَا مَاتَ.

أقول: سيأتي أخبار الاستعداد للموت في باب موضوع له في كتاب المكارم.

تحقيق مقام لرفع شكوك و أوهام ربما يتوهم التنافي بين الآيات و الأخبار الدالة على حب لقاء  
الله و بين ما يدل على ذم طلب الموت و ما ورد في الأدعية من استدعاء طول العمر و بقاء الحياة  
و ما روى من كراهة الموت عن كثير من الأنبياء و الأولياء و يمكن الجواب عنه بوجوه الأول ما  
ذكره الشهيد رحمه الله في الذكرى من أن حب لقاء الله غير مقيد بوقت فيحمل على حال  
الاحتضار و معاينة ما يحب و استشهاد لذلك بما مر من خبر عبد الصمد بن بشير<sup>[٢٣]</sup>.

الثاني أن الموت ليس نفس لقاء الله فكراهته من حيث الألم الحاصل منه لا يستلزم كراهة لقاء الله  
و هذا لا ينفع في كثير من الأخبار.

الثالث أن ما ورد في ذم كراهة الموت فهي محمولة على ما إذا كرهه لحب الدنيا و شهواتها و  
التعلق بملاذها و ما ورد بخلاف ذلك على ما إذا كرهه لطاعة الله تعالى و تحصيل مرضاته و توفير  
ما يوجب سعادة النشأة الأخرى و يؤيده خبر سلمان<sup>[٢٤]</sup>.

الرابع أن كراهة الموت إنما تدم إذا كانت مانعة من تحصيل السعادات الأخروية بأن يترك الجهاد  
و الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر و هجران الظالمين لحب الحياة

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ٦، ص: ١٣٩

و البقاء و الحصول أن حب الحياة الفانية الدنيوية إنما يدم إذا أثرها على ما يوجب الحياة الباقية  
الأخروية و يدل عليه خبر شعيب العرقوفى و فضيل بن يسار<sup>[٢٥]</sup> و هذا الوجه قريب من الوجه  
الثالث.

الخامس أن العبد يلزم أن يكون فى مقام الرضا بقضاء الله فإذا اختار الله له الحياة فيلزمه الرضا  
بها و الشكر عليها فلو كره الحياة و الحال هذه فقد سخط ما ارتضاه الله له و علم صلاحه فيه و  
هذا مما لا يجوز و إذا اختار الله تعالى له الموت يجب أن يرضى بذلك و يعلم أن صلاحه فيما  
اختاره الله له فلو كره ذلك كان مذموما و أما الدعاء لطلب الحياة و البقاء لأمره تعالى بذلك فلا  
ينافى الرضاء بالقضاء و كذا فى الصحة و المرض و الغنى و الفقر و سائر الأحوال المتضادة يلزم  
الرضا بكل منها فى وقته و أمرنا بالدعاء لطلب خير الأمورين عندنا فما ورد فى حب الموت إنما  
هو إذا أحب الله تعالى ذلك لنا و أما الاقتراح عليه فى ذلك و طلب الموت فهو كفر لنعمة الحياة  
غير ممدوح عقلا و شرعا كطلب المرض و الفقر و أشباه ذلك و هذا وجه قريب و يؤيده كثير من  
الآيات و الأخبار و الله تعالى يعلم.

جلسه يازدهم و دوازدهم:

حديث ٢٤ چهل حديث حضرت امام ره.



در فضای فقه السلوك نوع مواجهه ما باید با روایت مثل یک استاد اخلاق باشد. هرچند که

ادامه باب ۴ بحار:

۲۱- لی، الأمالی للصدوق عَنِ الصَّادِقِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَكْبَسُ النَّاسِ مَنْ كَانَ أَشَدَّ ذِكْرًا

لِلْمَوْتِ.

حاشیه:

• اکیس، افضل تفضیل است. در فقه الاحکام ما کاری به افضلیت نداریم. مساله حقوقی

است اما در اینجا افضلیت مهم است. پس این خود یک بحثی است در فقه الاخلاق.

• ذکر موت چیست؟ اگر بخواهیم ذکر موت را برای یک گروه نوجوانان محقق بکنیم

چه باید بکنیم؟ خب می توانیم بنشینیم و فکر بکنیم و از خودمان طرحی در بیاوریم

اما یکی از کار های ما در این کلاس این است که این نکات را از روایات استخراج

بکنیم. و می شود. مثلاً، ذکر موت پیوند خورده است با استعداد موت. و استعداد

موت در روایت ۴۳ همین باب به ما نشان می دهد که انجام واجبات و ترک محرمات

استعداد موت است. لذا اگر بخواهیم ذکر موت را داشته باشیم، راهش از انجام

واجبات و ترک محرمات است.

• بعضی بزرگان معتقدند باید قرآن را یک دور بررسی اخلاقی سلوکی بکنیم. مثل (ذکر

یونسیه، اوامر به تسبیح و استغفار و ...)

۲۲- لی، الأمالی للصدوق ابْنُ الْمُغِيرَةِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

قَالَ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا أُنْزَلَ الْمَوْتُ حَقَّ مَنَزِلَتِهِ مَنْ عَدَّ غَدًا مِنْ أَجَلِهِ.

**حاشیه:** اگر فقط این باشد، نباید برنامه ریزی کنیم. اگر فقیهانه و درست به روایت های

اخلاقی مراجعه نکنیم، آسیب هایی زیادی دارد. البته در خود روایت ها این جواب ها

وجود دارد. منتها کار فنی لازم دارد.

۲۳- ین، کتاب حسین بن سعید و النوادر حماد بن عیسی عن حسین بن المختار رفعه إلى سلمان

الفارسی رضي الله عنه أنه قال: لو لا السجود لله و مجالسة قوم يتلفظون طيب الكلام كما يتلفظ

طيب التمر لتميت الموت.

**حاشیه:**

- ارزش دنیا برای سجود لله است. برای عبودیت است.
- عبارت «کتاب حسین بن سعید و النوادر» اضافه مصححین است. اما رمز «ین» متن علامه مجلسی است. میخواهیم بینیم این رمز در بحار به چه معنا است. باید به فصل ثالث مراجعه کنیم. متن بحار: «ین لکتابی الحسین بن سعید أو لکتابه و النوادر» دو کتاب حسین بن سعید که در دست علامه بوده و همان ها هم به ما رسیده است. الزهد و المومن. یک کتاب النوادر این وسط وجود دارد. که برای علامه مجلسی محل تردید بوده است که این کتاب برای حسین بن سعید بوده یا شاگرد او احمد بن محمد بن عیسی الاشعری؟ اما امروز مشخص است که نوادر برای احمد بن محمد بن عیسی است. ولی علامه در مقدمه، این تردید خود را ذکر کرده اند. منظور علامه از کتابی حسین بن سعید، کتاب الزهد و النوادر است. و هر جا بخواهند المومن را ذکر بکنند، رمزی برایش ندارند و خود اسم کتاب را ذکر می کنند. این «او» هم که در مقدمه آمده بیان تردید ایشان نسبت به نوادر است که کتاب حسین بن سعید باشد یا احمد بن محمد اشعری.

۲۴- لی، الأمالی للصدوق ماجیلویه عن عمه عن البرقی عن أبيه عن خلف بن حماد عن أبي الحسن العبدی عن الأعمش عن عباة بن ربیع<sup>[۱۰]</sup> قال: إن شاباً من الأنصار كان يأتي عبد الله بن العباس وكان عبد الله يكرمه ودينه<sup>[۱۱]</sup> [يدنيه] ف قيل له إنك تكرم هذا الشاب ودينه [تدنيه] وهو شاب سوء يأتي القبور فينبشها بالليالي فقال عبد الله بن العباس إذا كان ذلك فأعلموني قال فخرج الشاب في بعض الليالي يتخلل القبور فأعلم عبد الله بن العباس بذلك فخرج لينظر ما يكون من أمره ووقف ناحيه ينظر إليه من حيث لا يراه الشاب قال فدخل قبراً قد حفر ثم اضطجع في اللحد ونادى بأعلى صوته يا ويحي إذا دخلت لحدي وحدي ونطقت الأرض من تحتي فقالت لا مرحباً بك ولا أهلاً قد كنت أبغضك وأنت على ظهري فكيف وقد صرت في بطني بل ويحي إذا نظرت إلى الأنبياء وقوفاً والملائكة صقوفاً فمن عدلك غداً من يخلصني ومن المظلومين من يستنفذني ومن عذاب النار من يجبرني عصيت من ليس بأهل أن يعصى عاهدت ربي مرة بعد أخرى فلم يجد عندي صدقاً ولا وفاءً وجعل يردد هذا الكلام ويبكي فلما خرج من القبر التزمه ابن عباس وعانقه ثم قال له نعم النبش نعم النبش ما أنبشك للدنوب والخطايا ثم تفرقا.

۲۵- ب، قرب الإسناد اليقطيني عن القداح عن الصادق عن أبيه ع قال قال النبي ص استحيوا من الله حق الحياء قالوا وما نفعل يا رسول الله قال فإن كنتم فاعلين فلا يبيتن أحدكم إلا وأجله بين عينيهِ وليحفظ الرأس وما وعى والبطن وما حوى وليذكر القبر والبلى ومن أراد الآخرة فليدع زينته الحياء الدنيا.

حاشیه: نکته مهم در مطالعه روایت های اخلاقی، خود را مخاطب قرار دادن است.

بیان و ما وعی آی و لیحفظ ما وعاه الرأس من البصر و السمع و اللسان و غيرها من المشاعر عن ارتکاب ما یسخط الله و لیحفظ البطن و ما حواه من الطعام و الشراب أن یكونا من حرام و یمکن أن یعم البطن بحیث یشمل الفرج ایضا.

بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶، ص: ۱۳۲

۲۶- ل، الخصال الأربعمائه قال أمير المؤمنين ع أكثرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ وَ يَوْمِ خُرُوجِكُمْ مِنَ الْقُبُورِ وَ قِيَامِكُمْ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ تَهَوَّنْ (= آسان میشود) عَلَيْكُمُ الْمَصَائِبُ.

**حاشیه:** با بررسی و کنار هم گذاشتن روایات ذکر موت، به این نتیجه می رسیم که ذکر موت، یکی از راهبردهای اساسی دین برای تحقق مسائل اخلاقی میباشد. می خواهی مصائب برایت راحت شود، میخواهی لذات را از بین ببری، میخواهی زاهد شوی و ...  
اکثروا ذکر الموت.

۲۷- ن، عیون أخبار الرضا علیه السلام المُفسِّرُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْحُسَيْنِيِّ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع كَمْ مِنْ غَافِلٍ يَنْسِجُ ثَوْبًا لِيَلْبَسَهُ وَ إِنَّمَا هُوَ كَفَنُهُ وَ يَبْنِي بَيْتًا لِيَسْكُنَهُ وَ إِنَّمَا هُوَ مَوْضِعُ قَبْرِهِ.

۲۸- ن، عیون أخبار الرضا علیه السلام بِالْإِسْنَادِ إِلَى دَارِمٍ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَكْثَرُوا مِنْ ذِكْرِ هَادِمِ اللَّذَاتِ.

۲۹- ما، الأمالی للشیخ الطوسی فیما أوصی به أمير المؤمنين ع عِنْدَ وَفَاتِهِ قَصِرَ الْأَمَلُ وَ اذْكُرِ الْمَوْتَ وَ اَزْهَدْ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّكَ رَهْنُ مَوْتٍ وَ غَرَضُ بَلَاءٍ وَ صَرِيحُ سُقْمٍ<sup>[۱۲]</sup>

۳۰- ما، الأمالی للشیخ الطوسی فیما كَتَبَ أمير المؤمنين ع لِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الْمَوْتَ لَيْسَ مِنْهُ<sup>[۱۳]</sup> فَوْتَ فَاحْذَرُوا قَبْلَ وَقُوعِهِ وَ أَعِدُّوا لَهُ عِدَّتَهُ فَإِنَّكُمْ طَرَدُ الْمَوْتِ إِنْ أَقَمْتُمْ لَهُ أَخَذَكُمْ وَ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنْهُ أَدْرَكَكُمْ وَ هُوَ أَلْزَمُ لَكُمْ مِنْ ظِلِّكُمْ الْمَوْتُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِيكُمْ وَ الدُّنْيَا تُطَوَّى خَلْفَكُمْ

فَاكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ عِنْدَ مَا تُنَازِعُكُمْ إِلَيْهِ أَنْفُسُكُمْ مِنَ الشَّهَوَاتِ وَكَفَى بِالْمَوْتِ وَاعِظًا وَكَانَ رَسُولُ  
اللَّهِ ص كَثِيرًا مَا يُوصِي أَصْحَابَهُ بِذِكْرِ الْمَوْتِ فَيَقُولُ أَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ هَادِمٌ لِلذَّاتِ حَائِلٌ  
بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الشَّهَوَاتِ.

**حاشیه:** در حدیث ۲۸، ممکن است این سوال به وجود بیاید که نکند این توصیه قضیه

فی واقعه باشد؟. اما با قرینه قرار دادن این روایت، می فهمیم که این راهبرد حضرت رسول

الله صلی الله علیه و آله بوده است. البته باید بررسی کنیم که کدام ذکر است که می تواند

به عنوان راهبرد عمومی باشد. به نظر میرسد، آن ذکر عملی است.

۳۱- ما، الأمالی للشیخ الطوسی جماعه عن أبي المفضل عن أحمد بن عبد الله بن عمار عن علي  
بن محمد بن سليمان عن محمد بن الحارث بن بشير عن القاسم بن الفضيل عن عباد المنقري<sup>[۱۴]</sup>  
عن الصادق عن آبائه قال قال رسول الله ص لو أن البهائم يعلمون من الموت ما تعلمون أنتم  
ما أكلتم منها سمينا.

بیان لا ینافی هذا الخبر ما سیأتی من الأخبار فی أن الموت مما لم تبهم عنه البهائم إذ المعنی فیہ  
لو علموا کما تعلمون من خصوصیات الموت و شدائده فلا ینافی علمهم بأصل الموت أو المراد  
أنهم لو كانوا مکلفین و علموا ما أوعده الله من العقاب لما كانوا غافلین کغفلتکم و لذا قال ص  
من الموت.

۳۲- مص، مصباح الشریعه قال الصادق ع ذکر الموت یمیت الشهوات فی النفس و یقلع منابت  
الغفله و یقوی القلب بمواعید الله و یرق الطبع و یکسر أعلام الهوی و یطفئ نار الحرص و یحقر  
الدنیا و هو معنی ما قال النبی ص فکر ساعه خیر من عبادہ سنه و ذلک عند ما یحل أطناب خیام  
الدنیا و یشدّها فی الآخره و لا یشک بنزول الرحمه علی ذاکر الموت بهذه الصفه و من لا یعتر  
بالموت و قلّه حیلته و کثره عجزه و طول مقامه فی القبر و تحريره فی القیامه فلا خیر فیہ.

[۱۵] قَالَ النَّبِيُّ ﷺ اذْكُرُوا هَادِمَ اللَّذَاتِ فَقِيلَ وَ مَا هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ الْمَوْتُ فَمَا ذَكَرَهُ عَبْدٌ عَلَى الْحَقِيقَةِ فِي سَعَةِ إِلَّا ضَاقَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا وَ لَا فِي شِدَّةٍ إِلَّا اتَّسَعَتْ عَلَيْهِ وَ الْمَوْتُ أَوَّلُ مَنْزِلٍ مِنْ مَنْزِلِ الْآخِرَةِ وَ آخِرُ مَنْزِلٍ مِنْ مَنْزِلِ الدُّنْيَا فَطُوبَى لِمَنْ أَكْرَمَ عِنْدَ النَّزُولِ بِأَوَّلِهَا وَ طُوبَى لِمَنْ أَحْسَنَ مُشَايَعَتَهُ فِي آخِرِهَا وَ الْمَوْتُ أَقْرَبُ الْأَشْيَاءِ مِنْ بَنَى آدَمَ وَ هُوَ يَعُدُّهُ أَبْعَدَ فَمَا أَجْرُ الْإِنْسَانِ عَلَى نَفْسِهِ وَ مَا أضعَفُهُ مِنْ خَلْقٍ وَ فِي الْمَوْتِ نَجَاءُ الْمُخْلِصِينَ وَ هَلَاكُ الْمُجْرِمِينَ وَ لِذَلِكَ اشْتَقَّ مِنْ اشْتَقَّ إِلَى الْمَوْتِ وَ كَرِهَ مِنْ كَرِهَ.

قَالَ النَّبِيُّ ﷺ مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَ مَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ.

**حاشیه:** علامه مجلسی خودشان در مقدمه استناد کتاب مصباح الشریعه را به اهل بیت ثابت

نمی دانند. پس چرا نقل میکنند؟ نه اینکه علامه مجلسی هر روایتی را داخل بحار ریخته

اند، نه! بلکه این روایت به لحاظ محتوایی مشابه سایر روایات است. جمع بندی خلاصه

استاد بغدادی در مورد مصباح الشریعه: یک کتابی است که مشابهنش در فضای فقه الاحکام،

کتاب النهایه شیخ طوسی است که فقه روایی است. با این تفاوت که مصباح الشریعه قال

الصادق و قال النبی هم دارد. یک متن عرفانی برگرفته از روایات است.

بیان قوله ع و ذلك أى فكر الساعة الذى هو خير من عبادة سنه و حل أطناب خيام الدنيا كناية

عن قطع العلائق عنها و عن شهواتها و كذا شدها فى الآخرة عبارة عن جعل ما يأخذه و يدعه فى

الدنيا لتحصيل الآخرة.

۳۳- شی، تفسیر العیاشی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنِ الْكَافِرِ

الْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ أَمْ الْحَيَاةُ فَقَالَ الْمَوْتُ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ وَ الْكَافِرِ قُلْتُ وَ لِمَ قَالَ لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَ مَا عِنْدَ

اللَّهِ خَيْرٌ لِلْآبِرَارِ وَ يَقُولُ وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ

لِيَزِدُوا إِلَهُمَّ إِنَّمَا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ.

٣٤- سر، السرائر من كتاب أبي القاسم بن قولويه رحمه الله قال قال أبو عبد الله ع بلغ أمير المؤمنين ع موت رجل من أصحابه ثم جاء خبر آخر أنه لم يمت فكتب إليه بسم الله الرحمن الرحيم أما بعد فإنه قد كان أتاناً خبر ارتاع له إخوانك<sup>[١٧]</sup> ثم جاء تكذيب الخبر الأول فأنعم ذلك أن سررنا وإن السرور وشيك الانقطاع<sup>[١٧]</sup> يبلغه عما قليل تصديق الخبر الأول فهل أنت كائن كرجل قد ذاق الموت ثم عاش بعده فسأل الرجعة<sup>[١٨]</sup> فأسعف بطلبته فهو متأهب بنقل ما سره من ماله إلى دار قراره لا يرى أن له مالا غيره وأعلم أن الليل والنهار دائبان<sup>[١٩]</sup> في نقص الأعمار وإنفاذ الأموال وطى الآجال هيئات هيئات قد صبحا عاداً وثموداً ... وقرونا بين ذلك كثيراً فأصبحوا قد وردوا على ربهم وقدموا على أعمالهم والليل والنهار غضان جديدان لا يبليهما ما مرأ به يستعدان لمن بقى بمثل ما أصابا من مضى<sup>[٢٠]</sup> وأعلم أنما أنت نظير إخوانك وأشباهك مثلك كمثل الجسد قد نرعت قوته فلم يبق إلا حشاشه نفسه ينتظر الداعي فنعود بالله مما نعظ به ثم نقصر عنه.

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ٦، ص: ١٣٥

بيان فأنعم ذلك أى أقر عيون إخوانك يقال نعم الله بك عينا وأنعم الله بك عينا وأنعم صباحا و يقال ما أنعمنا بك أى ما أقدمك فسررنا بلقائك وأنعمت على فلان أى أصرت إليه نعمه و الحشاش و الحشاشه بضمهما بقيه الروح فى الجسد فى المرض.

٣٥- ضه، روضه الواعظين قال رسول الله ص أكيس الناس من كان أشد ذكراً للموت.

٣٦- وقال أمير المؤمنين ع فى خطبته فإن العايه أمامكم وإن وراءكم الساعه تحذوكم تحقفوا تلحفوا فإنما ينتظر بأولكم آخركم<sup>[٢١]</sup>

حاشيه:

• اینکه در اینجا منبعی ذکر نشده است باید سند قبلی را نگاه کنیم. البته این ضابطه

قطعی ندارد. خلاف این قاعده هم دارد و همه اینها نشان دهنده این است که بحار

ویرایش نهایی به دست علامه مجلسی نخورده است.

• هویتی «غایتی» موت در اینجا اشاره شده است که بعدا به آن می پردازیم.

۳۷- وَقَالَ أَيْضاً فِي خُطْبَتِهِ فَمَا يَنْجُو مِنَ الْمَوْتِ مَنْ يَخَافُهُ وَلَا يُعْطَى الْبَقَاءَ مَنْ أَحَبَّهُ وَمَنْ جَرَى فِي عِنَانِ أَمَلِهِ عَثَرَ بِهِ أَجَلُهُ وَإِذَا كُنْتَ فِي إِدْبَارِ وَالْمَوْتِ فِي إِقْبَالٍ فَمَا أَسْرَعَ الْمُلْتَقَى الْحَذَرَ فَوَاللَّهِ لَقَدْ سَتَرَ حَتَّى كَأَنَّهُ غَفَرَ.

۳۸- وَتَبَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ جِنَازَهُ فَسَمِعَ رَجُلًا يَضْحَكُ فَقَالَ كَانَ الْمَوْتُ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا كُتِبَ وَكَانَ الْحَقُّ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا وَجَبَ وَكَانَ الَّذِي نَرَى مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفَرٌ عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ نُبَوِّئُهُمْ أَجْدَانَهُمْ وَنَأْكُلُ تُرَائِهِمْ قَدْ نَسِينَا كُلَّ وَاعِظٍ وَوَاعِظُهُ وَرُمِينَا بِكُلِّ جَائِحَةٍ وَعَجِبْتُ لِمَنْ نَسِيَ الْمَوْتَ وَهُوَ يَرَى الْمَوْتَ وَمَنْ أَكْثَرَ ذَكَرَ الْمَوْتَ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ<sup>[۲۲]</sup>.

۳۹- قَالَ الصَّادِقُ ع مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ نُحْنَا لَكُمْ فَلَمْ تَبْكُوا وَشَوْقُنَاكُمْ فَلَمْ تَشْتَاقُوا أَعْلِمَ الْقِتَالِينَ أَنَّ لِلَّهِ سَيْفًا لَا يَنَامُ وَهُوَ جَهَنَّمُ أَبْنَاءَ الْأَرَبِيِّينَ أَوْفُوا لِلْحِسَابِ أَبْنَاءَ الْخَمْسِينَ زَرَعُوا قَدْ دَنَا حَصَادُهُ أَبْنَاءَ السِّتِينَ مَاذَا قَدِمْتُمْ وَمَاذَا أَخَرْتُمْ أَبْنَاءَ السَّبْعِينَ عُدُّوا أَنْفُسَكُمْ فِي الْمَوْتِ أَبْنَاءَ الثَّمَانِينَ تُكْتَبُ لَكُمْ الْحَسَنَاتُ وَلَا تُكْتَبُ عَلَيْكُمْ السَّيِّئَاتُ أَبْنَاءَ التَّسْعِينَ أَنْتُمْ أَسْرَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ ثُمَّ قَالَ مَا يَقُولُ كَرِيمٌ أَسْرَ رَجُلًا مَاذَا يَصْنَعُ بِهِ قُلْتُ يُطْعِمُهُ وَيَسْقِيهِ وَيَفْعَلُ بِهِ فَقَالَ مَا تَرَى اللَّهَ صَانِعًا بِأَسِيرِهِ.

بیان الغایه الموت أو الجنه و النار قوله ع ينتظر بأولکم ای إنما ينتظر ببعث الأولین و نشرهم

مجيء الآخرين و موتهم لقد ستر أى الذنوب حتى

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۶، ص: ۱۳۷



كأنه قد غفرها فاحذروا عقاب ما ستره و اشكروه على هذا الستر و يحتمل على بعد أن يكون المعنى ستر الموت عن الخلائق بحيث يظنون أنه رفع عنهم لكثرة غفلتهم عنه قوله أوفوا أى أكملوا و سلموا ما طلب منكم من الأعمال لأنكم تحاسبون عليها قوله زرع أى أنتم أو أعمالكم.

٤٠- تم، فلاح السائل في كتاب محمد بن محمد بن الأشعث بإسناده أن مولانا علياً قال: ما رأيت إيماناً مع يقين أشبه منه بشك على هذا الإنسان إنه كل يوم يودع إلى القبر ويشيع وإلى غرور الدنيا يرجع و عن الشهوة و الذنوب لا يفلح فلو لم يكن لابن آدم المسكين ذنب يتوكفه و لا حساب يقف عليه إلا موت يبدد شمله و يفرق جمعه و يؤتم [يؤتم] ولده لكان ينبغي له أن يحاذر ما هو فيه بأشد النصب و التعب و لقد غفلنا عن الموت غفلة أقوام غير نازل بهم و ركنا إلى الدنيا و شهواتها ركون أقوام قد أيقنوا بالمقام و غفلنا عن المعاصي و الذنوب غفلة أقوام لا يرجون حساباً و لا يخافون عقاباً.

بيان لعل الضمير فى قوله ع منه راجع إلى الموت المتقدم ذكره فى الرواية أو المعلوم بقرينه المقام و قوله على الإنسان متعلق بقوله أشبه و الظاهر أنه سقط منه شيء و التوكف التوقع أى يتوقع و ينتظر عقابه.

★ ٤١- جع، جامع الأخبار قال النبى ص أفضل الزهد فى الدنيا ذكر الموت و أفضل العبادة ذكر الموت و أفضل التفكير ذكر الموت فمن أثقله ذكر الموت وجد قبره روضة من رياض الجنة.

حاشيه:

• علامه مجلسى جامع الاخبار را كامل قبول ندارد ولى اگر قرينه باشد نقل مى کنند.

لذا اينكه علامه هر روايتى را نقل کرده اند تصور غلطى است.

• زهد و عبادت و تفكر چه ربطى دارد به هم كه افضل شان، ذكر موت است؟

٤٢ وَ قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ مَا لَنَا نَكْرَهُ الْمَوْتَ قَالَ لَأَنْكُمْ عَمَرْتُمْ الدُّنْيَا وَ خَرَبْتُمْ الْآخِرَةَ

فَتَكْرَهُونَ أَنْ تَتَّقِلُوا مِنْ عُمْرَانٍ إِلَى خَرَابٍ قِيلَ لَهُ فَكَيْفَ تَرَى قُدُومَنَا عَلَى اللَّهِ قَالَ أَمَّا الْمُحْسِنُ

فَكَالْغَائِبِ يَفْقَدُ عَلَى أَهْلِهِ وَ أَمَّا الْمُسِيءُ فَكَالْبَاقِ يَفْقَدُ عَلَى مَوْلَاهُ قِيلَ فَكَيْفَ تَرَى حَالَنَا عِنْدَ اللَّهِ

قَالَ أَعْرِضُوا أَعْمَالَكُمْ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَ إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ

قَالَ الرَّجُلُ فَأَيْنَ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ إِنَّ رَحِمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ.

٤٣- كِتَابُ الدَّرَةِ الْبَاهِرَةِ، قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع مَا الْإِسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج٦، ص: ١٣٨

فَقَالَ أَدَاءُ الْفَرَائِضِ وَ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَ الْإِسْتِمَالُ عَلَى الْمَكَارِمِ ثُمَّ لَا يُبَالِي أَوْ قَعَّ عَلَى الْمَوْتِ أَوْ

وَقَعَّ الْمَوْتَ عَلَيْهِ وَ اللَّهُ لَا يُبَالِي ابْنُ أَبِي طَالِبٍ أَوْ قَعَّ عَلَى الْمَوْتِ أَمْ وَقَعَّ الْمَوْتُ عَلَيْهِ.

٤٤ دَعَوَاتُ الرَّائِدِي، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ لِفَتْرٍ نَزَلَ بِهِ.

٤٥- وَ قَالَ: لَا تَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ فَإِنْ هُوَ الْمَطْلَعُ شَدِيدٌ وَ إِنْ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَطُولَ عُمُرُهُ وَ يَرْزُقَهُ

اللَّهُ الْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ.

٤٦- وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع بَقِيَّةُ عُمُرِ الْمَرْءِ لَا قِيَمَةَ لَهُ يُدْرِكُ بِهَا مَا قَدْ فَاتَ وَ يُجِبِي مَا مَاتَ.

أقول: سيأتي أخبار الاستعداد للموت في باب موضوع له في كتاب المكارم.

تحقيق مقام لرفع شكوك و أوهام ربما يتوهم التنافي بين الآيات و الأخبار الدالة على حب لقاء

الله و بين ما يدل على ذم طلب الموت و ما ورد في الأدعية من استدعاء طول العمر و بقاء الحياة

و ما روى من كراهة الموت عن كثير من الأنبياء و الأولياء و يمكن الجواب عنه بوجوه الأول ما

ذكره الشهيد رحمه الله في الذكرى من أن حب لقاء الله غير مقيد بوقت فيحمل على حال

الاحتضار و معاينته ما يحب و استشهاد لذلك بما مر من خبر عبد الصمد بن بشير<sup>[٢٣]</sup>.

الثانى أن الموت ليس نفس لقاء الله فكراهته من حيث الألم الحاصل منه لا يستلزم كراهة لقاء الله  
و هذا لا ينفع فى كثير من الأخبار.

الثالث أن ما ورد فى ذم كراهة الموت فهى محمولة على ما إذا كرهه لـحب الدنيا و شهواتها و  
التعلق بملاذها و ما ورد بخلاف ذلك على ما إذا كرهه لطاعة الله تعالى و تحصيل مرضاته و توفير  
ما يوجب سعادة النشأة الأخرى و يؤيده خبر سلمان<sup>[٢٤]</sup>.

الرابع أن كراهة الموت إنما تـذم إذا كانت مانعة من تحصيل السعادات الأخرى بأن يترك الجهاد  
و الأمر بالمعروف و النهى عن المنكر و هجران الظالمين لـحب الحياة

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج٦، ص: ١٣٩

و البقاء و الحاصل أن حب الحياة الفانية الدنيوية إنما يـذم إذا آثرها على ما يوجب الحياة الباقية  
الأخرى و يدل عليه خبر شعيب العرقوفى و فضيل بن يسار<sup>[٢٥]</sup> و هذا الوجه قريب من الوجه  
الثالث.

الخامس أن العبد يلزم أن يكون فى مقام الرضا بقضاء الله فإذا اختار الله له الحياة فيلزمه الرضا  
بها و الشكر عليها فلو كره الحياة و الحال هذه فقد سخط ما ارتضاه الله له و علم صلاحه فيه و  
هذا مما لا يجوز و إذا اختار الله تعالى له الموت يجب أن يرضى بذلك و يعلم أن صلاحه فيما  
اختاره الله له فلو كره ذلك كان مذموما و أما الدعاء لطلب الحياة و البقاء لأمره تعالى بذلك فلا  
ينافى الرضا بالقضاء و كذا فى الصحة و المرض و الغنى و الفقر و سائر الأحوال المتضادة يلزم  
الرضا بكل منها فى وقته و أمرنا بالدعاء لطلب خير الأمرين عندنا فما ورد فى حب الموت إنما  
هو إذا أحب الله تعالى ذلك لنا و أما الاقتراح عليه فى ذلك و طلب الموت فهو كفر لنعمه الحياة  
غير ممدوح عقلا و شرعا كطلب المرض و الفقر و أشباه ذلك و هذا وجه قريب و يؤيده كثير من  
الآيات و الأخبار و الله تعالى يعلم.

### مقدمه ورود به بحث

در بحث ذکر موت که نگاه بکنیم، در رویکرد فقهی رایج، گفته می شود که ذکر موت مستحب است. حال اگر این فتوا جدی گرفته شود، یعنی برای هرکسی و در هرجایی ذکر موت مستحب است. و حال آنکه در فقه الاطلاق فروعات متعددی پیدا می کند. باید بحث شود که این ذکر، چه نوع ذکری است؟ ذکر عملی خودش یک نوع ذکر است. ذکر لسانی هم جایی دارد، مثلاً:

۳۰- ما، الأمالی للشیخ الطوسی فیما کتب امیر المؤمنین ع لمحمد بن ابی بکر عباد الله ان الموتَ لیس منه [۱] فَوْتُ فَاحْذَرُوا قَبْلَ وَقُوعِهِ وَاعِدُوا لَهُ عِدَّتَهُ فَإِنَّكُمْ طَرَدُ الْمَوْتِ إِنْ أَقَمْتُمْ لَهُ أَخَذَكُمْ وَ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنْهُ أَدْرَكَكُمْ وَ هُوَ الزَّمْ لَكُمْ مِنْ ظِلِّكُمْ الْمَوْتُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِيكُمْ وَ الدُّنْيَا تُطَوَّى خَلْفَكُمْ فَأَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ عِنْدَ مَا تُنَازِعُكُمْ إِلَيْهِ أَنْفُسُكُمْ مِنَ الشَّهَوَاتِ وَ كَفَى بِالْمَوْتِ وَاعِظًا وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص كَثِيرًا مَا يُوصِي أَصْحَابَهُ بِذِكْرِ الْمَوْتِ فَيَقُولُ أَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ هَادِمُ اللَّذَاتِ حَائِلٌ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الشَّهَوَاتِ.

مثلاً در این بخشی که از این روایت برجسته شده است، ذکر لسانی، در این تنازع های نفسانی باید استعمال شود. این ذکر لسانی چرا می تواند چنین اثری داشته باشد؟ فرموده اند که یک مساله ای داریم تحت عنوان تصحیح نسبت. دال مرکزی ذکر موت، تصحیح نسبت بین دنیا و آخرت و انسان با این دو است. نتیجه هم این است که دنیا مزرعه آخرت است. ذکر موت از قضا به رویکرد های تمدنی و حرکت و جهاد عملی در این دنیا می رسد. آنچه که مانع حرکت می شود و دین افیون توده هاست، ذکر فوت است. لذا باید ذکر موت و سایر مفاهیم را در دستگاه معارفی دین و نظام اندیشه اسلامی فهمید. نه اینکه به صورت گزینشی با آن مواجه شد.

موت به مثابه راهبرد تربیت دینی

تفاوت اصلی تمدن سازی اسلامی با تمدنی که غرب می سازد، در ذکر موت است که دنیا را مزرعه آخرت می کند.

ذکر موت وجه محرکیت مهمی در بشریت دارد.

★ البته توصیه فقهای تربیتی این است که ذکر لسانی موت، برای نوجوانان مناسب نیست. چون نوجوان تازه دارد وارد دنیا و طبیعت می شود. نباید در همین بدو ورود به دنیا او را درگیر مباحث موت کرد.

بلکه بیشتر باید برای استعداد عملی موت برای ایشان برنامه ریزی کرد. (تربیت نوجوان)

نکاتی پیرامون باب استعداد موت (باید برای این جلسه مطالعه می شد.)

پس از مراجعه به باب استعداد موت با دو سوال مواجه می شویم:

۱. چرا باب استعداد موت در اینجا قرار گرفته است؟ / ۲. چرا انقدر روایات این باب با باب ذکر موت

مشترک است؟

اما پاسخ ها:

۱. باب استعداد موت در آن فهرست اولیه که مصدر تهیه کتاب بحار بوده، وجود داشته است. اما باب ذکر موت نبوده است.

۲. باب استعداد موت در آن فهرست اولیه که مصدر تهیه کتاب بحار بوده، وجود داشته است. اما باب ذکر موت نبوده است و شواهدی نشان می دهد که این ابواب که در آن فهرست نبوده است، بعضا با هدایت و نظارت علامه مجلسی جمع آوری شده است و شاگردان جمع کرده اند و خلل هایی مشاهده می شود.

روایات مرتبط در سایر کتب

در باب ۴ کتاب موت و معاد، عمده روایات مرتبط با کراهت از موت، مناش، گناهان است. اما در

کتاب میزان الحکمه در این زمینه می فرماید:

مع، معانى الأخبار بهذا الإسناد عن علي بن محمد ع قال: قيل لمحمد بن علي بن موسى صلوات الله عليه ما بال هؤلاء المسلمين يكرهون الموت قال لأنهم جهلوه فكرهوه و لو عرفوه و كانوا من أولياء الله عز و جل لأحبوه و لعلموا أن الآخرة خير لهم من الدنيا ثم قال ع يا أبا عبد الله ما بال الصبي و المجنون يمتنع من الدواء المنقى لبده و النافي للآلم عنه قال لجهلهم بنفع الدواء قال و الذى بعث محمداً بالحق نبياً إن من استعد للموت حق الاستعداد فهو أنفع له من هذا الدواء لهذا المتعالج أما إنهم لو عرفوا ما يؤدى إليه الموت من النعيم لاستدعوه و أحبه أشد ما يستدعى العاقل الحازم الدواء لدفع الآفات و اجتلاب السلامة.

اینجا جهل از موت را عامل کراهت معرفی می فرمایند. شبیه همین روایت، باز در کتاب میزان الحکمه ذکر شده است:

مع، معانى الأخبار بهذا الإسناد عن الحسن بن علي ع قال: دخل علي بن محمد ع على مريض من أصحابه و هو يبکی و یجزع من الموت فقال له يا عبد الله تخاف من الموت لأنك لا تعرفه أ رأيتك إذا اتسخت و تقدرت و تأذيت من كثرة القدر و الوسخ عليك و أصابك قروح و جرب و علمت أن الغسل في حمام يزيل ذلك كله أ ما تريد أن تدخله فتغسل ذلك عنك أو تكره أن تدخله فيبقى ذلك عليك قال بلى يا ابن رسول الله قال فذلك الموت هو ذلك الحمام هو آخر ما بقي عليك من تمحيص ذنوبك و تنقيت من سيئاتك فإذا أنت وردت عليه و جاورته فقد نجوت من كل غم و هم و أذى و وصلت إلى كل سرور و فرح فسكن الرجل و نشط و استسلم و غمض عين نفسه و مضى لسبيله و سئل الحسن بن علي بن محمد ع عن الموت ما هو فقال هو التصديق بما لا يكون.

در اینجا هم جهل عامل خوف از موت شمرده شده است. وجه جمع می تواند این باشد که این جهل غالباً در میان مومنین، عامل کراهت از موت است و در میان کفار، غالباً علت کراهت، گناهان است. شبیه محتوای این روایت را در روایت ۱۷ همین باب ۴ داشتیم.

### جمع بندی بحث موت به مثابه راهبرد تربیت

از مجوع روایات، این پرسش ایجاد می شود که ذکر موت چه کاری انجام می دهد که اینقدر اهمیت پیدا میکند؟ فرض بفرمایید حضرت امیر ع وقتی در جایی خطبه می خوانند بخوانند، انقدر از موت سخن میگویند؟ همچنین در نامه های ایشان؟

ذکر موت یک نقطه کلیدی دارد که تصحیح نسبت و این نقطه کلیدی است که موت را به یک راهبرد تربیتی تبدیل می کند. می خواهیم که این نقطه کلیدی را در بیانی از اباعبدالله سلام الله علیه ببینیم. در جریان نهضت حسینی ع، سه نامه از حضرت ع به محمد بن حنفیه می نویسند. نامه اول در مدینه است. (بحار ج ۴۴، ص ۳۲۹) نامه دوم در مکه است (بحار ج ۴۵، ص ۸۷) نامه سوم از کربلا است. (بحار ج ۴۵، ص ۸۷) نامه سوم، نامه محل بحثی است:

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو وَ حَدَّثَنِي كَرَامُ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنُ عَمْرٍو عَنْ مَيْسَرِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: كَتَبَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مِنْ كَرْبَلَاءَ - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ مَنْ قَبْلَهُ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ أَمَا بَعْدُ فَكَأَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ وَ كَأَنَّ الْآخِرَةَ لَمْ تَزَلْ وَ السَّلَامُ <sup>[۱]</sup>

این عبارت، گویا هم علت قعود محمد بن حنفیه و جمعی از بنی هاشم است و هم علت قیام اباعبدالله سلام الله علیه. محمد بن حنفیه گمان می کنیم برای چه دنیایی نیامد؟ بلند مرتبه در علم، زهد، شجاعت و ...، اما چرا نرفت؟ این نشان می دهد که تا تصحیح نسبت نباشد، نمی توان یاری اباعبدالله کرد. باید نسبت میان دنیا، آخرت و انسان را فهمید. حال الان نمی خواهیم بگوییم که ذکر موت تنها راهبرد و یا

راهبرد اصلی است. اما قطعاً یکی از مهمترین راهبردها است. پیرامون این تصحیح نسبت، جالب است به روایتی که پیرامون لحظات محاربه حضرت اباعبدالله است توجه کنیم که خصیصین حضرت چگونه نسبتشان درست بود. در معانی الاخبار (النص، ص: ۲۸۹) است:

وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَ لَمَّا اشْتَدَّ الْأَمْرُ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَ نَظَرَ إِلَيْهِ مَنْ كَانَ مَعَهُ فَإِذَا هُوَ بِخِلَافِهِمْ لِأَنَّهُمْ كُلُّمَا اشْتَدَّ الْأَمْرُ تَغَيَّرَتِ أَلْوَانُهُمْ وَارْتَعَدَتِ فَرَائِصُهُمْ وَوَجَبَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَانَ الْحُسَيْنُ عَ وَبَعْضُ مَنْ مَعَهُ مِنْ خَصَائِصِهِ تُشْرِقُ أَلْوَانُهُمْ وَتَهْدَأُ جَوَارِحُهُمْ وَتَسْكُنُ نَفُوسُهُمْ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ انْظُرُوا لَا يُبَالِي بِالْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ الْحُسَيْنُ عَ صَبْرًا بَنِي الْكَرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَالضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَانِ الْوَاسِعَةِ وَالنَّعِيمِ الدَّائِمَةِ فَايُكُم يَكْرَهُ أَنْ يَتَّقِلَ مِنْ سِجْنٍ إِلَى قَصْرِ وَمَا هُوَ لِأَعْدَائِكُمْ إِلَّا كَمَنْ يَتَّقِلُ مِنْ قَصْرِ إِلَى سِجْنٍ وَعَذَابٍ - إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَ أَنَّ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ وَالْمَوْتُ جِسْرٌ هَوَّلَاءِ إِلَى جَنَاتِهِمْ وَجِسْرٌ هَوَّلَاءِ إِلَى جَحِيمِهِمْ مَا كَذَبْتُ وَلَا كُذِّبْتُ.

راهبرد تربیتی را پیدا کردن، از جهتی مهمتر از یافتن نظام است. چون راهبرد ناظر به حرکت است و حتی گاهی ممکن است بتوان راهبرد دین در یک مساله را یافت بدون اینکه هنوز نظام دین را کامل یافته باشیم.

متأسفانه ارائه راهبرد، به صورت اجتهادی به آن پرداخته نمی شود. برخی از منبری های ما هم، روی برخی مفاهیم به صورت غیر اجتهادی، به گونه ای تاکید می کنند که اساساً حب اهل بیت اگر بود باقی چیزها نیازی نیست. این بخاطر مواجهه غیر مجتهدانه است.

جلسه پانزدهم و شانزدهم:

مقدمه:

بحث ما از فقه المعارف است اما این دو جلسه پیرامون فقه السلوک صحبت می کنیم.



## فقه السلوك:

منظور از فقه الاخلاق و فقه السلوك، به دست آوردن نظام اخلاقی و سلوکی دین است. مقصود استفاده کردن از فقه این است که بگویند به وزان فقه مرسوم، نیاز است به نظام اخلاقی و سلوکی اسلام هم پردازیم.

به وزان این نگاه، نگاه دیگری وجود دارد. مثلاً جناب استاد اعرافی که درس خارج فقه التربیه دارند، در آن درس به دنبال این هستند که احکام مربوط به تربیت را بحث کنند. در این فضا، فقه التربیه ذیل علم فقه قرار می گیرد. حال آنکه در الگوی نخست، فقه الاخلاق ذیل علم اخلاق است. خود ایشان در حدود صفحه ۳۶۰، جلد اول کتاب فقه تربیتی شان، بیان می کنند. آنچه محل بحث ما است به دست آوردن نظریه اخلاق در اسلام، با روش اجتهادی و فقیهانه است. خود این بخش پایانی که روش فقیهانه است، خیلی محل بحث است.

## تفاوت اخلاق، تربیت و سلوک؟

روشن شدن این تفاوت وابسته به تعریف دقیق ما از هر یک از این مفاهیم است. برای تعریف اخلاق، رجوع شود به ص ۳۵ کتاب آقای عالم زاده. اما اجمالاً، تفاوت اخلاق با سلوک در این است که اخلاق بیان ارزش های نظام اخلاقی است اما تربیت این است که راه رسیدن به آن ارزش ها چگونه است.

مثلاً در فقه الاخلاق، به اینگونه مسائل پرداخته می شود که عدالت بالاتر است یا جود؟ در روایتی از امیرالمومنین می فرماید که عدل. شهید مطهری در تبیین این حدیث می فرمایند که در فضای اخلاق اجتماعی است که عدل محور است. حال باز سوال این است که آیا باید نظام اخلاقی اسلام را اجتماعی به دست آورد یا فردی؟ و ...

در فقه التریبه، سوال راهبردی است. می خواهیم اقدام بکنیم و ببینیم که چگونه باید آن مسائل اصلی را عملیاتی بکنیم.

فقه السلوک، اما یک بحث سطح بالا است. آقای جوادی میفرمایند، پایان اخلاق آغاز سلوک است. یعنی افرادی که واجبات و محرمات را رعایت می کنند و اخلاقیات را هم دارد پیاده می کند و تازه موقف سلوک است. البته به تعبیر دیگر خود واجبات و محرمات را رعایت کردن، آغاز سلوک است.

تراث خوبی برای بحث های اخلاقی وجود دارد، اما پراکنده است.

#### معرفی کتب:

- کتاب شناخت اخلاق اسلامی، نشر فرهنگ و معارف

تبویب بسیار خوبی دارد. سه مکتب اصلی اخلاقی را توضیح داده است. (اخلاق فلسفی،

اخلاق عرفانی، اخلاق نقلی، اخلاق تلفیقی)

اخلاق فلسفی، آن چیزی است که به اسم حکمت عملی در سنت مرسوم فلسفی ما پرداخته

می شده است. حتی ایشان مدعی هستند که با روش برهانی به بحث های اخلاقی می

پردازند. تراث خوبی در بحث حکمت عملی وجود دارد خصوصا دربار آثار فارابی. اما

پس از آن خیلی پرداخته نشد، به همان دلیلی که فقه خیلی فردی شد. چون فلاسفه پس

از فارابی و بوعلی خیلی درگیر حکومت نبودند.

اخلاق عرفانی، همان چیزی است که به اسم عرفان عملی است. بیشتر در فضای سلوکی

است. اما باید دانست که حرکت سلوکی عارف، بارش های اخلاقی هم دارد. روش آن

هم روش سلوکی است.

اخلاق نقلی هم، جمع آوری آیات و روایات مباحث اخلاقی است که کتابی بهتر از بحار نیست.

صوت دوم این جلسه بسیار مهم است و باید گوش داده شود. جزوه اش صوت کلاس است.

### صوت دوم ۲ آذر.

جلسه هفدهم و هجدهم:

جلسه نوزدهم و بیستم:

در مباحث فقه المعارف، صرفاً با جمع کردن روایات پیرامون یک مسأله نمی توانیم به نگاه دقیقی در آن مسأله برسیم.

...

ملائکة یک دسته نیستند، گرچه در یک هویت نوری (ملکوتی) با یکدیگر مشترکند. مثلاً ملائکة ارضی داریم و سماوی، ملائکة مدبر داریم و مسیح.

یکی از لوازم فهم فقه المعارفی، رسیدن به یک نگاه فرا مادی و فرا زمانی و فرا مکانی است.

سه گانه (اسماء الله، ملائکة و انسان کامل) اگر هر کدام و نسبتشان با یکدیگر فهمیده بشود، یک انسجام خوبی در فضای فقه المعارفی شکل خواهد گرفت.

عرفا، فلاسفه و متکلمین شیعه، دغدغه شان فهم عمق آیات و روایات بوده است، و هر کدام به تفاسیر متفاوتی دست یافته اند. شیعه دغدغه کلام و فلسفه و عرفان، منسلخ از آیات و روایات و دین را نداشته است.

القصة، گرچه ملائکة به لحاظ خلقت نوری و ملکوتی، اشتراک دارند اما دسته بندی های متفاوتی دارند. کتاب علم الیقین یک کتاب فقه المعارفی است. در حد مکاسب فقه المعارف.

در فقه المعارف، باید همه مسائل با یکدیگر پیش برود.

جلسه بیست و یک و بیست دوم:

باب ۶:

روایت ۴۹ باب ۶، نقل از کتاب تمحیص است. کتاب تمحیص کتاب مورد اعتمادی است. (ر.ک

مقدمه بحار)

روایت ۲۹: وجود در مواردی یکسره می شود. یا به سمت خیر و یا به سمت شر.

روایت ۳۵: از ظاهر جان دادن افراد، نمی توان در مورد زندگی شان قضاوت کرد. (پشم خیس)

گناه، روح را به جسم و خاک متصل می کند.

ذیل حدیث ۴۰:

عد، العقائد الاعتقاد فی الموت قيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع صِفْ لَنَا الْمَوْتَ فَقَالَ عَلَى الْخَيْرِ  
سَقَطُكُمْ.

کتاب «العقائد»، منظور «اعتقادات» شیخ صدوق است. کتاب اعتقادات شیخ صدوق، کتاب

اعتقادات روایی است. یعنی متن روایات را آورده اند، بدون ذکر سند.

یک نکته در شناخت بحار:

عد، العقائد الاعتقاد فی الموت قيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع صِفْ لَنَا الْمَوْتَ فَقَالَ عَلَى الْخَيْرِ  
سَقَطُكُمْ.

و ساق الحديث إلى آخر ما روينا من كتاب معاني الأخبار عن كل إمام في ذلك<sup>[1]</sup>

و قال الشيخ المفيد قدس الله روحه في شرحه ترجم الباب بالموت و ذكره غيره و

قد كان ينبغي أن يذكر حقيقة الموت أو يترجم الباب بمآل الموت و عاقبة الأموات

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۶، ص: ۱۶۸

فالموت هو مصاد الحياة يبطل معه النموّ و يستحيل معه الإحساس و هو من فعل الله تعالى ليس لأحد فيه صنع و لا يقدر عليه أحد إلا الله تعالى قال الله سبحانه وَ هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ<sup>[٢]</sup> فأضاف الإحياء و الإماتة إلى نفسه و قال الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا<sup>[٣]</sup> فالحياة ما كان بها النمو و الإحساس و يصح معها القدرة و العلم و الموت ما استحال معه النمو و الإحساس و لم يصح معه القدرة و العلم و فعل الله تعالى الموت بالأحياء لنقلهم من دار العمل و الامتحان إلى دار الجزاء و المكافأة و ليس يميت الله عبدا إلا و إماتته أصلح له من بقاءه و لا يحييه إلا و حياته أصلح له من موته و كل ما يفعله الله تعالى بخلقه فهو أصلح لهم و أصوب في التدبير و قد يمتحن الله تعالى كثيرا من خلقه بالآلام الشديدة قبل الموت و يعفى آخرين من ذلك و قد يكون الألم المتقدم للموت ضربا من العقوبة لمن حل به و يكون استصلاحا له و لغيره و يعقبه نفعا عظيما و عوضا كثيرا و ليس كل من صعب عليه خروج نفسه كان بذلك معاقبا و لا كل من سهل عليه الأمر فى ذلك كان به مكرما مثابا و قد ورد الخبر<sup>[٤]</sup> بأن الآلام التى تتقدم الموت تكون كفارات لذنوب المؤمنين و تكون عقابا للكافرين و تكون الراحة قبل الموت استدراجا للكافرين و ضربا من ثواب المؤمنين و هذا أمر مغيب عن الخلق لم يظهر الله تعالى أحدا من خلقه على إرادته فيه تنبيهها له حتى يميز له حال الامتحان من حال العقاب و حال الثواب من حال الاستدراج تغليظا للمحنة ليتم التدبير الحكيمى فى الخلق.

فأما ما ذكره أبو جعفر من أحوال الموتى بعد وفاتهم فقد جاءت الآثار به على التفصيل و قد أورد بعض ما جاء فى ذلك إلا أنه ليس مما ترجم به الباب فى شىء و الموت

على كل حال أحد بشارات المؤمن إذ كان أول طريقه إلى محل النعيم و به يصل إلى

ثواب الأعمال الجميلة في الدنيا و هو أول شدة تلحق الكافر من شدائد العقاب

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ٦، ص: ١٦٩

و أول طريقه إلى حلول العقاب إذ كان الله تعالى جعل الجزاء على الأعمال بعده و

صيره سببا لنقله من دار التكليف إلى دار الجزاء و حال المؤمن بعد موته أحسن من

حاله قبله و حال الكافر بعد موته أسوأ من حاله قبله إذ المؤمن صائر إلى جزائه بعد

مماته و الكافر صائر إلى جزائه بعد مماته.

٤١- وَ قَدْ جَاءَ الْحَدِيثُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُمْ قَالُوا الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَالْقَبْرُ بَيْتُهُ

وَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ وَ الدُّنْيَا جَنَّةُ الْكَافِرِ وَالْقَبْرُ سِجْنُهُ وَ النَّارُ مَأْوَاهُ.

٤٢ وَ رَوَى عَنْهُمْ عَنِ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُمْ قَالُوا الْخَيْرُ كُلُّهُ بَعْدَ الْمَوْتِ وَ الشَّرُّ كُلُّهُ بَعْدَ الْمَوْتِ وَ لَا

حَاجَةَ بِنَا مَعَ نَصِّ الْقُرْآنِ بِالْعَوَاقِبِ إِلَى الْأَخْبَارِ وَ قَدْ ذَكَرَ اللَّهُ جَزَاءَ الصَّالِحِينَ فَبَيَّنَهُ وَ

ذَكَرَ عِقَابَ الْفَاسِقِينَ فَفَصَّلَهُ وَ فِي بَيَانِ اللَّهِ وَ تَفْصِيلِهِ غِنَى عَمَّا سِوَاهُ أَنْتَهَى.

تا اینجا متن کاملا متن تصحيح الاعتقادات شيخ مفيد است.

باب ٧:

٥- شی، تفسیر العیاشی عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا أَحَدُكُمْ (شیعیان) حِينَ يَبْلُغُ نَفْسُهُ

هَاهُنَا (گلو) يَنْزِلُ عَلَيْهِ مَلَكُ الْمَوْتِ فَيَقُولُ أَمَّا مَا كُنْتَ تَرْجُو فَقَدْ أُعْطِيَتْهُ وَ أَمَّا مَا كُنْتَ تَخَافُهُ فَقَدْ

أُمِنْتَ مِنْهُ وَ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ إِلَى مَنْزِلِهِ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُقَالُ لَهُ أَنْظِرْ إِلَى مَسْكَنِكَ فِي الْجَنَّةِ (بهشت برزخی

است) وَ أَنْظِرْ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ع رُفَقَاؤُكَ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ الَّذِينَ آمَنُوا وَ

كَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ. (كه این مشاهده حضرات اهل بیت ع، جزء بشارت

های در این دنیا است.)

۶- شی، تفسیر العیاشی عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مَا يُصْنَعُ بِأَحَدِنَا عِنْدَ الْمَوْتِ قَالَ أَمَّا وَاللَّهِ يَا أَبَا حَمْزَةَ مَا بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَبَيْنَ أَنْ يَرَى مَكَانَهُ مِنَ اللَّهِ وَ مَكَانَهُ مِنَّا إِلَّا أَنْ يَبْلُغَ نَفْسُهُ هَاهُنَا ثُمَّ أَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى نَحْرِهِ أَلَا أَبْشُرُكَ يَا أَبَا حَمْزَةَ فَقُلْتُ بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ (وقتی لحظه احتضار میرسد) أَتَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ عَلَى عِ مَعَهُ يَقْعُدُ عِنْدَ رَأْسِهِ فَقَالَ لَهُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَمَا مَا تَعْرِفُنِي أَنَا رَسُولُ اللَّهِ هَلَمْ إِلَيْنَا فَمَا أَمَامَكَ خَيْرٌ لَكَ مِمَّا خَلَفْتَ أَمَا مَا كُنْتَ تَخَافُ فَقَدْ أَمِنْتَهُ وَ أَمَا مَا كُنْتَ تَرْجُو فَقَدْ هَجَمْتَ عَلَيْهِ<sup>[۱]</sup> أَيَّتُهَا الرُّوحُ اخْرُجِي إِلَى رُوحِ اللَّهِ وَ رِضْوَانِهِ وَ يَقُولُ لَهُ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلَ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ص ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا حَمْزَةَ أَلَا أَخْبِرُكَ بِذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ قَوْلِ اللَّهِ الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ الْآيَةَ.

در روایت (۶)، توصیفی از مرتبه ای از شیعیان است که بالاتر از مرتبه شیعیان روایت (۵) هستند. از این مقایسه، باید این نکته به دست بیاید که در مطالعه روایات معارفی، باید کند خوانی کرد، چون از این ظرائف، نکات مهمی به دست می آید.

...

۱۳- یر، بصائر الدرجات أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ يَحْيَى الْخَثْعَمِيِّ عَنْ بُرَيْدٍ<sup>[۱]</sup> بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ اْعْمَلُوا فَيَسِيرَى اللَّهِ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ فَقَالَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَمُوتُ وَ لَا كَافِرٍ فَيُوضَعُ فِي قَبْرِهِ (بر اساس همین اشاره، باید این روایت در باب بعد بیاید.) حَتَّى يُعْرَضَ عَمَلُهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ عَلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَهَلُمَّ جَرًّا إِلَى آخِرِ مَنْ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْعِبَادِ.

۲۷- شی، تفسیر العیاشی عَنْ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ وَ إِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا قَالَ هُوَ رَسُولُ اللَّهِ ص.

٢٨- شى، تفسير العياشى عن ابنِ سنانٍ عنِ أبى عبدِ الله ع فى قولِ الله فى عيسى ع وَ إِنْ مِنْ

أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً فَقَالَ إِيْمَانُ أَهْلِ الْكِتَابِ إِنَّمَا

هُوَ مُحَمَّدٌ ص.

٢٩ شى، تفسير العياشى عنِ المَشْرِقى عنِ غَيْرِ وَاحِدٍ فى قولِهِ وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ

قَبْلَ مَوْتِهِ يَعْنِي بِذَلِكَ مُحَمَّدًا ص أَنَّهُ لَا يَمُوتُ يَهُودِيٌّ وَلَا نَصْرَانِيٌّ أَبَداً حَتَّى يَعْرِفَ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ

ص وَ أَنَّهُ قَدْ كَانَ بِهِ كَافِراً.